



هر زن، یک کار آفرین و
هر کار آفرین، یک فرصت



مجله الکترونیکی
زنان ارزش آفرین

3



فهرست مطالب

صفحه	عنوان	ردیف
۴۷	مدیریت هزینه برای بانوان؛ رویکردی به سوی استقلال مالی و امنیت اقتصادی "به قلم آقای دکتر داود کشاورز"	۱۸
۴۹	چگونه زنان می‌توانند در اقتصاد کنونی ایران ارزش‌آفرین باشند؟ "به قلم خانم محبوبه سیمیری"	۱۹
۵۱	نقش زنان در اقتصاد سلامت "به قلم خانم دکتر مهرناز آجرلو"	۲۰
۵۳	هنر سکوت کردن "به قلم آقای رضا ترکی"	۲۱
۵۵	اهمیت طلا و سرمایه‌گذاری "به قلم خانم فرشته زنگویی"	۲۲
۵۹	نقش زنان در ایجاد اشتغال و بالا بردن راندمان کاری و اقتصادی ایران "به قلم آقای مهیار گودرزی"	۲۳
۶۱	نقش بانوان مهندس کارآفرین در خانواده: تعامل میان تخصص حرفه‌ای و پویایی خانوادگی "به قلم خانم دکتر ندا آذری"	۲۴
۶۴	بررسی نقش واسطه‌ای بهزیستی روانی در رابطه بین مسئولیت‌پذیری و سازگاری در نوجوانان تک‌والد "به قلم آقای دکتر محمدباقر سلطانی"	۲۵
۷۳	اصول مهم در آموزش کارآفرینی "به قلم آقای امیررضا قوامیان"	۲۶
۷۷	نقش مادران در برابر ترندهای مصرفی و بازاریابی مدرن "به قلم خانم دکتر مینا نعیمی"	۲۷
۷۹	زن و صنایع دستی؛ بستری برای هویت فرهنگی و اشتغال پایدار "به قلم خانم فروز سیاه منصوری"	۲۸
۸۱	نقش زنان در خانواده "به قلم خانم شیرین اعتصامی اصل"	۲۹
۸۲	توانمندسازی پایدار زنان سرپرست خانوار (نقش راهبردی شرکت‌های تعاونی) "به قلم خانم اعظم محمدپور"	۳۰
۸۴	زن و تاثیرگذاری محیط کار "به قلم خانم فرشته رضایی"	۳۱
۸۷	اطلاعات تماس	۳۳
۸۸	شکرگزاری	۳۴

فهرست مطالب

صفحه	عنوان	ردیف
۱	فلسفه وجودی تعاونی	۱
۳	هدف از انتشار مجله الکترونیکی و خانواده از دیدگاه روانشناسی بالینی "به قلم خانم دکتر سیده مارال حسینی"	۲
۵	شناخت نامه "به قلم خانم دکتر عاطفه مومن‌زاد"	۳
۷	قتل‌های ناموسی "به قلم آقای محسن مالجو"	۴
۱۱	نقش زنان در هنر بازیگری "به قلم خانم شراره رخام"	۵
۱۳	هوش هیجانی و ارتباطات اثربخش "به قلم خانم زهرا رحیمی فرد"	۶
۱۶	زن و تولید زعفران "به قلم خانم مریم زنگویی"	۷
۱۷	زنان، پیشگامان ارزش‌آفرینی و کارآفرینی پایدار "به قلم خانم هاجر غلامی"	۸
۱۹	زن و بازرگانی؛ نقشه راهی برای توسعه و اشتغال پایدار "به قلم خانم زهرا کریمی"	۹
۲۱	زن تجسم اراده و امید "به قلم خانم دکتر سارا هوشمندی"	۱۰
۲۳	ضرورت معرفی الگوی بانوی موفق "به قلم خانم دکتر مارال طبرسی"	۱۱
۲۵	کلید پنجره اثربخش "به قلم آقای دکتر علیرضا کوشکی جهرمی"	۱۲
۲۹	تجاری‌سازی و تقویت ارزش افزوده در صنایع دستی "به قلم خانم دکتر محبوبه منفرد"	۱۳
۳۲	راز خستگی‌های پنهان زنان کارآفرین؛ وقتی مغز و جسم با هم هشدار می‌دهند. "به قلم خانم گیلدا صدیقی"	۱۴
۳۷	زنان، سیالیت معنا و توانمندسازی: پیوندی میان پسااختارگرایی و کارآفرینی "به قلم آقای فرشاد محقق پور"	۱۵
۴۱	زنان و صنعت زیبایی: فرصت‌ها، چالش‌ها و آینده "به قلم آقای مهدی سوری"	۱۶
۴۳	نقش زنان در اقتصاد خانواده: مرور شواهد تجربی جهانی و دلالت‌های سیاستی "به قلم خانم دکتر فتنه دانشمند"	۱۷



فلسفه وجودی

تعاونی اشتغال و کارآفرینی

زنان ارزش آفرین

این مجموعه به عنوان اولین تعاونی اشتغال و کارآفرینی زنان ارزش آفرین در ایران می‌باشد، که همواره به روزترین و کارآمدترین الگوهای علمی و تخصصی را جهت افزایش توانمندی‌ها و ارتقای مهارت‌های بانوان، به کار گرفته و نیز پس از پژوهش‌های فراوان، ساختار محتوایی را طراحی و تدوین کرده است تا به عنوان اولین مجموعه، جهت بهبود مستمر تجربیات، دانش و مهارت همراهان خود را، به ارمغان آورد.

این تعاونی با شعار " هر زن، یک کارآفرین و هر کارآفرین، یک فرصت " در سه حیطه ۱- توانمندسازی ۲- خدمات ۳- توسعه کسب و کار به منظور رشد قابلیت‌های افراد طراحی شده و بر روی مهارت‌های پرورشی مفید و سازنده تمرکز دارد.

این تعاونی، به بانوان می‌آموزد که چگونه استعداد و مهارت‌های خود را کشف کنند، تا بتوانند با تکیه بر آنها برای انتخاب هدف‌های فردی، تحصیلی، شغلی و اجتماعی، مسیرهای مطمئن‌تری را برگزینند تا به زندگی پربار و رضایتبخشی دست پیدا کنند. ما با همراهی بانوان در تعاونی اشتغال و کارآفرینی زنان ارزش آفرین روش‌های موثر و برنامه‌ای ساختارمند، را سرلوحه قرار خواهیم داد و به بانوان آموزش می‌دهیم تا شهروندانی مسئول، بهره‌مند از رفتار سازنده و دارای سبک زندگی سالم بوده و به کشف نوآوری‌های مبتنی بر دانش و تجربه بپردازند و نیروهای پیش‌گیرانه در جامعه خود را شناسایی کنند تا کمتر مورد تهاجم چالش‌های روزمره اجتماعی و شغلی واقع شوند.

اهداف این تعاونی:

- ✓ ایجاد اشتغال پایدار
- ✓ مشارکت زنان در تدوین و وضع راهبردی و سیاست‌های کلان و فرهنگی کشور
- ✓ توسعه کادر زنان متخصص و مورد نیاز جامعه در راستای تحقق، توسعه و تعالی کشور
- ✓ توسعه و شبکه‌سازی حرفه‌ای
- ✓ توان افزایی و توسعه زنان و خانواده
- ✓ ارتقا سطح سلامت جنسی و روانی خانواده
- ✓ و...



کارآفرینی تنها یک فعالیت اقتصادی نیست؛ بلکه فرایندی عمیقاً روان‌شناختی است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که عواملی همچون اعتماد به نفس، تاب‌آوری روانی، انگیزش درونی، خودکارآمدی، و هوش هیجانی نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت زنان کارآفرین دارند. از سوی دیگر، زنان در مسیر کارآفرینی با چالش‌های روانی متعددی مواجه‌اند:

- فشارهای ناشی از توازن نقش‌های خانوادگی و شغلی
- استرس‌های مرتبط با فضای کسب‌وکار و رقابت
- موانع فرهنگی و اجتماعی که گاه به صورت سقف شیشه‌ای بروز می‌کنند

پرداختن به این جنبه‌ها در مجله، فرصتی است برای بازخوانی ابعاد روان‌شناسی مثبت‌گرا در کارآفرینی؛ نگاهی که بر توانمندسازی، امیدآفرینی و رشد فردی زنان تأکید دارد. مجله زنان کارآفرین ارزش‌آفرین در پی آن است که:

۱- بستری برای انتشار پژوهش‌های علمی و دانشگاهی در حوزه کارآفرینی زنان باشد.
۲- با بررسی جنبه‌های روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی، اقتصادی به ارتقای کیفیت زندگی و کسب‌وکار زنان یاری رساند.

۳- الگوسازی و روایتگری از زنان موفق را با زبان علمی و تحلیلی ارائه دهد.
۴- پلی میان دانش نظری و عمل میدانی ایجاد کند.

در این شماره، مقالاتی در زمینه‌های روان‌شناسی کارآفرینی، اقتصاد رفتاری زنان، مدیریت نوآوری و تحلیل‌های پژوهشی از تجربه‌های زنان کارآفرین در ایران و جهان خواهید خواند؛ که هر یک می‌تواند دریچه‌ای تازه برای پژوهشگران، دانشجویان و فعالان اقتصادی بگشاید و همچنین در این شماره گان گروهی از اساتید اقایان بزرگوار هم همراه ما هستند و تشکر و قدردانی خود را در اینجا از این بزرگواران نیز داریم.

سخن پایانی

زن، زلال توانمندی‌ست

هر جا که جریان یابد، حیات می‌بخشد...

و هر گامی که برمی‌دارد، جهانی نو می‌آفریند.

امید دارم این مجله بتواند به مرجعی علمی و الهام‌بخش برای همه علاقه‌مندان به حوزه کارآفرینی زنان تبدیل شود. باور ما این است که هر زن کارآفرین، نه تنها سازنده‌ی یک کسب‌وکار، بلکه خالق یک فرهنگ نوین در جامعه است؛ فرهنگی که بر پایه دانش، خلاقیت و ارزش‌آفرینی بنا می‌شود. با سپاس از همه همکاران علمی، نویسندگان، پژوهشگران و همراهان عزیز که با قلم و اندیشه خود، مسیر تعالی این مجله را روشن می‌کنند و تشکر ویژه از همراهی و مهرورزی همیشگی خانم دکتر مومن زاد گرامی.

سیده مارال حسینی

مدیر مسئول و سردبیر مجله زنان ارزش‌آفرین



دکتر سیده مارال حسینی

زن، آفتاب پنهان نیست، خورشید توانگر است

در هر نگاه او، جهانی نو آفریده می‌شود...

با کمال خرسندی و خوشوقتی و امتنان، سومین شماره مجله الکترونیکی زنان ارزش‌آفرین را پیش روی شما قرار می‌دهیم؛ مجله‌ای که از آغاز، رسالت خود را در پیوند میان دانش علمی، پژوهش‌های دانشگاهی و تجربه‌های عملی زنان کارآفرین تعریف کرده است.

در جهان امروز، که اقتصاد دانشی و نوآوری محور بیش از هر زمان دیگری در کانون توسعه قرار گرفته است، حضور زنان کارآفرین نه تنها یک ضرورت اجتماعی و اقتصادی، بلکه یک سرمایه روانی و فرهنگی برای جامعه محسوب می‌شود.

با افتخار باید بیان کنم که در این شمارش از مجله بر پایه‌ی پژوهش‌های علمی و یافته‌های دانشگاهی تلاش دارد تا با ارائه‌ی مقالات تخصصی، نتایج تحقیقات و تحلیل‌های میان‌رشته‌ای، تصویری روشن‌تر از نقش زنان در توسعه کارآفرینی ارائه دهد. مقالات منتشرشده در این شماره، از حوزه‌های مدیریت، اقتصاد، علوم اجتماعی و روان‌شناسی گردآوری شده و می‌کوشند تا به پرسش‌های اساسی درباره چالش‌ها، فرصت‌ها و آینده زنان کارآفرین پاسخ دهند.



دکتر عاطفه مومن زاد

نقش زنان در خانواده

بانوان ارزش آفرین، پیشران پیشرفت ایران، یکی از موضوعات مهم و مورد توجه افکار عمومی داخل و خارج از کشور، موضوع زن و مسائل مربوط به بانوان جامعه است.

ما در تعاونی اشتغال و کارآفرینی زنان ارزش آفرین نگاهی نو و تحول آفرین را در موضوع بانوان، پیشرو خواهیم داشت،

ما در این تعاونی بر آن شدیم تا در عرصه‌ی مختلف، سنگ‌سازی‌های جدید ایجاد نماییم و فتوحات بزرگ را به ارمغان آوریم. نقش آفرینی بانوان ایرانی در مسائل اجتماعی و همچنین پیشرفت در عرصه‌های مختلف علمی، فرهنگی، سیاسی و... چشم جهانیان را به بانوی ایرانی معطوف و الگوی متعالی زن را تثبیت کرده است.

امروزه پرچم استقلال هویتی و فرهنگی بانوان در دست بانوان ایرانی است و بانوان ایرانی با حفظ استقلال فرهنگی و هویتی خودشان را اعلام می نمایند. بر خلاف نگرش ابزاری متأثر از فرهنگ غرب به بانوان، امروزه توانسته ایم با اتکا به مبانی ایرانی، زنان توانمندی را در عرصه‌های گوناگون پرورش و همراه داشته باشیم.

توسعه و پرورش بانوان فرزانه و صاحب اندیشه فرصتی مهم برای پیش برد حرف حق در موضوع بانوان و فائق آمدن بر فرهنگ غلطی است که نمونه‌هایی از این غلبه را بانوان ما می‌توانند در این عرصه از خود نشان دهند.

حضور بانوان نخبه در سرتاسر کشور نشان‌دهنده‌ی موفقیت بانوان در تمامی عرصه‌ها است. امروزه عدد مطلق و نسبی در بانوان در حیطه‌های پژوهشی، آموزشی، دانش بنیان و... که در رشته‌های مختلف، صاحب‌نظر هستند دلالت بر رشد علمی و فکری بانوان دارد.

از جمله اهداف اساسی تعاونی اشتغال و کارآفرینی زنان ارزش آفرین در سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های ملی، ارتقای جایگاه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برای بانوان می باشد. در نتیجه، بانوان ایرانی از حقوق کامل و فرصت پیشرفت برخوردار خواهند شد.

امید است ما بانوان ایرانی با همراهی یکدیگر در تعاونی اشتغال و کارآفرینی زنان ارزش آفرین در زمینه‌های سیاسی، علمی، مدیریت‌های اجتماعی، کسب و کار و... پیش رو باشیم.

عاطفه مومن زاد

رئیس هیات مدیره و مدیرعامل تعاونی اشتغال و کارآفرینی زنان ارزش آفرین



محسن مالجو

نائب رئیس هیات مدیره
تعاونی زنان ارزش آفرین

قتل های ناموسی در واقع قتل هایی هستند که در آنها زنی به دست پدر، برادر، شوهر یا مردی از خویشاوندان نزدیکش به انگیزه حفظ ناموس و شرف به قتل می رسد، آن هم وقتی مثلاً زن به برقراری رابطه با مردی برخلاف میل خانواده متهم شده باشد یا زمزمه و شایعه ای درباره روابط نامشروعش در میان باشد یا به ازدواج اجباری تن نداده باشد یا حتی مورد تجاوز و آزار جنسی مرد دیگری قرار گرفته باشد. اما شگفت این که قربانیان این قتل های برنامه ریزی شده معمولاً زنان و دختران هستند نه مردانی که دست به تجاوز زده اند.

واژه غیرت در ادبیات ما ناموس پرستی تعریف شده است و ناموس نیز زنان خانواده ای که وابسته به یک مرد است. بنابراین ناموس نیرویی است که جسم فرد دیگری را تحت قدرت و سلطه خود درمی آورد و خط قرمزهایی برایش می کشد که نباید مورد تخطی قرارشان دهد وگرنه مجازات های سنگینی در انتظارش خواهد بود، حالا این دیگری چه بسا مادر باشد یا خواهر یا همسر.

در جامعه ما سن ازدواج برای زنان نه سال است، حق طلاق و حضانت فرزند فقط در اختیار مردان است، زنان باکره در هر سنی باید با اجازه پدر ازدواج کنند، مرد می تواند چهار زن عقدی و بی نهایت زن صیغه ای داشته باشد، حال آن که اگر زن متأهل با مرد دیگری رابطه جنسی داشته باشد به سنگسار محکوم می شود. این ها تنها بخش کوچکی از تبعیض ها است. در این میان، قتل های ناموسی واکنشی فعالانه برای حراست از نظم جامعه و مجازات زنانی است که خارج از عرف دینی، سنتی و فرهنگی جامعه خود عمل می کنند و می خواهند روابط شخصی و سبک زندگی شان را خود تعیین کنند.

معمولاً می توان بازتاب فرهنگ و رفتار یک قوم را در ضرب المثل هایش دید. مثلاً ضرب المثلی در فرهنگ ما هست که همه شنیده ایم: "چار دیواری اختیاری،" یعنی هر آنچه فرد در چار دیواری ملکش انجام دهد امری خصوصی است و نامربوط به دیگران. از آن جا که در فرهنگ ما نیز هنوز مرز بین زن و مایملک در هاله ای از ابهام است زن را جزئی از مایملک و چار دیواری خود می دانیم و هر آنچه بخواهیم بر سرش می آوریم.

همین درباره قتل های ناموسی نیز صدق می کند، اما آنچه بسیار آزاردهنده است مقبولیت این پدیده نزد قشری از جامعه است، گویی که توجیهی باشد برای قتل. وقتی در دعوایی گفته می شود موضوع ناموسی است، به خودمان اجازه دخالت نمی دهیم، انگار این نوع قتل اشکال ندارد. در واقع می توان قتل ناموسی را مکانیزمی برای کنترل جنسیت زن دانست. در سطح خرد دائماً فردیت و تمناهای خویش و دیگری را سرکوب می کنیم، آن هم به اسم ناموس و غیرت. در سطح کلان نیز به قتل زنان دگرانديش و دگرپسند دست می زنیم. به عبارت دیگر، غیرت و ناموس را در مردان نهادینه می کنیم تا بتوانیم نه فقط زنان بلکه تمام جامعه را هر چه بیشتر تحت کنترل داشته باشیم.

مردی ایرانی که تصور می کرد دخترش مورد تجاوز عمویش قرار گرفته است سر او را برید. اما آزمایش پزشکی قانونی پس از مرگ نشان داد که دختر باکره بوده است. مرد ۷۰ ساله که نامش حضیر و دارای سه زن بود انگیزه خود برای قتل دخترش را دفاع از آبرو، حیثیت و سربلندی خود ذکر کرده است. همچنین در شهر سنندج مدتی پیش دست سوخته قطع شده ای در دهان یک سگ مشاهده شد. بعد از مدتی نیز جسد قطعه قطعه و سوخته ای را از داخل یک کارتن مقوایی خارج کردند. جنسیت جسد را از لاک ناخن ها و نوشته های روی کارتن تشخیص دادند: دختر جوان ۲۴ ساله ای که قربانی یکی از ارزش ها و باورهای فرهنگ جامعه شده بود، قربانی "قتل ناموسی".

"از هر دو زنی که در ایران به قتل می رسند یک نفر قربانی قتل های ناموسی یا به عبارتی سوءظن افراد خانواده خود است." این را رئیس پلیس آگاهی نیروی انتظامی مدتی قبل اعلام کرده است. قتل های ناموسی که در حمایت از شرف، آبرو، غیرت و تعصبات اتفاق می افتد در جامعه ما هر ساله زنان زیادی را قربانی دگماتیسیم فرهنگی می کند. کانون این رخداد نیز "خانواده مقدس" است، جایی که می گویند مرکز گرم ترین و عمیق ترین پیوندهای عاطفی است و یکی از کارکردهایش تأمین امنیت افراد خانواده.





هم چنین نوع دیگری از کنترل که در جامعه اعمال می شود نظارت دولت بر نوع پوشش و تحرکات اجتماعی افراد جامعه است که طبیعتاً در مورد زنان شدیدتر عمل می شود. وانگهی رفتارهایی که به صورت مشخص در قانون جرم به حساب نمی آیند مجازات می شوند.

چنین رفتارهایی در حوزه عمومی فقط به شکل نظارت بر رفتارهای فردی درمی آید، سخت شبیه رفتارهای ناموسی که در مورد چگونگی رفتار و زندگی و تحرک زنان در خانواده تعیین تکلیف می کنند و چنانچه زنان به مقاومت مبادرت ورزند با خشونت مواجه شان می سازند.

عنصر دیگری که در قتل های ناموسی بارز است فرودستی زنان و اهمیت کمتر جان آنان نسبت به مردان است. به این باید اضافه کرد سکوت یا حمایتی را که جامعه کوچک تر در قبال قاتل یا قاتلان به عمل می آورد. در سطح کلان نیز قانون می گوید که جان مردان به واقع محترم است. اگر کسی مردی را به قتل رساند باید قصاص شود.

اما حیات زنان نصف حیات مردان می ارزد. هم چنین مطابق با قوانین کنونی ایران، زن کشی مردانی که مدعی خیانت همسران خود هستند رواست و پدر و جد پدری از قصاص بابت قتل فرزندان شان معاف هستند. در واقع معمولاً از سوء رفتار با زنان چشم پوشی می شود و متجاوزان به حقوق زنان با مجازات روبرو نمی شوند.

در جامعه ما دختران ختنه می شوند، کشته می شوند، از تحصیل باز داشته می شوند، به اجبار شوهر داده می شوند و زندگی و جنسیت آنها از طریق هر مرد فامیل کنترل می شود. بنابراین امری که حقوق انسانی زنان را چنین پایمال می کند نه امری خصوصی بلکه امری عمومی و مربوط به تمامیت یک جامعه است.

در این جا با نوعی "غیرت بزرگ" مواجه هستیم برآمده از نظامی مردسالارانه که زنانی را که به این نظام و قوانین مردسالارانه اش گردن نمی گذارند به شیوه های مختلف مجازات می کند.

تغییر قوانین و الزام انواع مختلف حمایت ها برای مقابله با این پدیده ها و آسیب ها لازم اما ناکافی است. شرط لازم به چالش طلبیدن نظام مردسالاری است. قتل ناموسی در واقع معضلی سیاسی است نه صرفاً یک تراژدی خانوادگی.

بنابراین قتل ناموسی در حکم نوعی خشونت فقط عمل انفرادی یک مرد علیه یک زن نیست بلکه رفتاری است که از جانب یک نظام مردانه بر روی زنان جامعه اعمال می شود و تبدیل به یک ابزار نظارتی مهم می شود که هم بازتاب روابط نابرابر قدرت است و هم حفظ چنین روابطی. پس نباید قتل ناموسی و خشونت هایی از این دست را تنها در سطح خرد تحلیل کرد.

می خواهیم بگوییم قتل ناموسی ماکتی از همان دست رفتارهایی است که در سطح کلان جامعه وجود دارد و این دو وجوه مشترک زیادی با یکدیگر دارند زیرا هر دو از الگویی یکسان پیروی می کنند.

قتل های ناموسی مستلزم عنصر خشونت و رفتارهایی به شدت خشونت آمیز است. در واقع مردان به بهانه حفظ ناموس زنان و دختران حاضرند دست به هر نوع خشونت بزنند. این رفتار خشن در سطح کلان جامعه هم وجود دارد و حتی عادی سازی نیز شده است. در سطح کلان، زنان و مردان را سنگسار می کنند، مردم را با جرثقیل حلق آویز می کنند، اعضای بدن را قطع می کنند و غیره. همه این ها نه تنها خشونت را یاد می دهد بلکه فرهنگ خشونت را نیز نهادینه می کند و شاید این یکی از دلایلی باشد که باعث شده مردم در جامعه ما تا این حد خشن باشند. همه ما هر روزه شاهد نزاع های خیابانی هستیم.

قتل ناموسی از مؤلفه دیگری نیز برخوردار است، یعنی قدرت، باری، قدرتی مردانه که دارای مشروعیت باشد تا بتواند حمایت سایر اعضای خانواده را جلب کند. در سطح کلان نیز بر اقتدار مردان و بی قدرتی زنان تأکید شده است. قوانین به شکلی تنظیم شده است که رفتارها و مشارکت زنان در حوزه عمومی به اجازه شوهر و پدر منوط باشد. در واقع اجازه پدر و شوهر بر تمام زندگی زنان سایه افکنده است.

یکی از اهداف قتل های ناموسی عبارت است از تسلط و نظارت بر زنان. در واقع مردان به این نوع از قتل ها مبادرت می ورزند تا بر رفتار و کردار زنان در عمل تسلط داشته باشند و نجابت زن را تضمین کنند و از این رهگذر از حیثیت خانواده پاسداری کنند.

در سطح کلان نیز، به اسم دفاع از نجابت و حرمت زنان، قوانین و مقررات محدود کننده زیادی را در حوزه رفتارهای زنان وضع می کنند، حتی در زمینه شکل پوشش زنان. قوانین و فرهنگ به مردان در حوزه اجتماعی و خانوادگی اختیار می دهند تا مرز میان فعالیت های مجاز و غیرمجاز را برای زنان تعریف کنند و زنانی را که از این مرزها پافراتر بگذارند مجازات کنند.



شراره رخام

سلام شراره رخام هستم بازیگر و رئیس کمیسیون فرهنگ و هنر تعاونی زنان ارزش آفرین که در این مقاله به نقش زنان در هنر بازیگری می‌پردازم.

زن و هنر بازیگری؛ از بازتاب واقعیت تا آفرینش معنا

هنر بازیگری همواره بستری برای بازنمایی احساسات، روایت‌ها و هویت‌های انسانی بوده است. در این میان، حضور زن جایگاهی ویژه دارد؛ زیرا زن در عرصه بازیگری تنها به‌عنوان اجراکننده یک نقش ظاهر نمی‌شود، بلکه به‌عنوان حامل تجربه‌های زیسته، بازتاب‌دهنده تاریخ اجتماعی و سازنده تصویرهای تازه از زنانگی عمل می‌کند.

از منظر تحلیلی، می‌توان نقش زن در هنر بازیگری را در سه سطح بررسی کرد:

۱. سطح فردی:

بازیگری برای زن فرصتی است برای ابراز وجود و تجربه نقش‌هایی متفاوت از واقعیت روزمره. این تجربه می‌تواند به شکوفایی خلاقیت فردی و افزایش اعتماد به نفس منجر شود.

۲. سطح اجتماعی:

بازیگر زن با ایفای نقش‌های متنوع، تصاویری نو از زن در جامعه ارائه می‌دهد. او می‌تواند کلیشه‌های جنسیتی را به چالش بکشد و در شکل‌دهی به گفتمان‌های اجتماعی درباره جایگاه زن تأثیرگذار باشد.

۳. سطح فرهنگی-هنری:

حضور زن در هنر بازیگری باعث غنا و تنوع روایت‌ها می‌شود. او با بهره‌گیری از تجربه‌های منحصر به فرد خود، لایه‌هایی از احساس و معنا را به آثار هنری می‌افزاید که بدون حضور او ناقص می‌ماند.

از این رو، هنر بازیگری برای زن تنها یک ابزار نمایشی نیست؛ بلکه عرصه‌ای است برای کنشگری فرهنگی، بازتعریف هویت و ساختن آینده‌ای که در آن صدا و نگاه زن سهمی پررنگ‌تر داشته باشد



هوش هیجانی و ارتباطات اثر بخش چیست ؟

هوش هیجانی به عنوان یکی از مؤثرترین عوامل در بهبود روابط عاطفی شناخته می‌شود. توانایی درک، مدیریت و ابراز احساسات به شیوه‌ای سازنده به افراد کمک می‌کند تا ارتباطات خود را عمیق‌تر و معنادارتر کنند. در زندگی روزمره، روابط عاطفی با چالش‌ها و پیچیدگی‌هایی همراه هستند که تنها از طریق مهارت‌های هوش هیجانی می‌توان آن‌ها را بهبود بخشید. این مهارت‌ها باعث افزایش همدلی، کاهش تعارضات و تقویت پیوندهای عاطفی می‌شوند.

هوش هیجانی Emotional Intelligence به توانایی شناخت، درک، مدیریت و استفاده سازنده از احساسات خود و دیگران اشاره دارد. این مفهوم که به طور گسترده توسط روان‌شناسان پیتر سالووی و جان مایر مطرح شد و بعداً توسط دنیل گولمن به عموم شناسانده شد، یکی از مهم‌ترین عواملی است که موفقیت فردی، اجتماعی و شغلی را تعیین می‌کند. برخلاف بهره هوشی که به توانایی‌های شناختی و ذهنی فرد مربوط می‌شود، هوش هیجانی بر چگونگی مدیریت و به‌کارگیری احساسات به صورت مؤثر و هماهنگ تمرکز دارد.

به طور خلاصه هوش هیجانی یعنی: داشتن ظرفیتی برای شناخت احساسات و هیجانات خود و دیگران و استفاده از این هیجانات به نحو مناسب، برای برقراری ارتباط بهتر با خود و دیگران.

هوش هیجانی شامل پنج جزء اصلی است: خودآگاهی، خودتنظیمی، انگیزه، همدلی و مهارت‌های اجتماعی. هر یک از این اجزا به شکل‌گیری توانایی فرد در برقراری ارتباط مؤثر و مدیریت احساسات کمک می‌کنند و نقش مهمی در پیشرفت شخصی و حرفه‌ای دارد.



زهرا رحیمی فرد

سلام زهرا رحیمی فرد هستم دارای مدرک فوق لیسانس مدیریت آموزش و رئیس کمیته ارزیابی و دبیر هیات مدیره تعاونی زنان ارزش آفرین که در این مقاله به موضوع هوش هیجانی و ارتباطات اثر بخش می‌پردازم.





مریم زنگویی

سلام مریم زنگویی هستم و مدیر اجرایی تعاونی زنان ارزش آفرین که در این مقاله به زن و تولید زعفران؛ طلای سرخ در دست‌های توانمند می‌پردازم زعفران، به‌عنوان ارزشمندترین محصول کشاورزی ایران، نه تنها نماد هویت کشاورزی و فرهنگی کشور است، بلکه فرصتی بزرگ برای اشتغال‌زایی و کارآفرینی زنان به شمار می‌آید. نقش زنان در چرخه تولید زعفران از کاشت و داشت تا برداشت و فرآوری محوری و تأثیرگذار است.

از منظر تحلیلی می‌توان این نقش را در سه حوزه بررسی کرد:

۱. حفظ دانش بومی و انتقال تجربه‌ها
۲. اشتغال‌زایی و توانمندسازی اقتصادی

تولید زعفران به سرمایه‌گذاری اولیه اندک و زمین زیاد نیاز ندارد، از این‌رو زنان می‌توانند در قالب اشتغال خانگی یا مشاغل خرد به آن بپردازند.

۳. افزودن ارزش و حضور در بازار جهانی

اگرچه زنان بیشتر در بخش برداشت زعفران فعال‌اند، اما ورود آنان به حوزه فرآوری، بسته‌بندی و بازاریابی می‌تواند ارزش افزوده بالایی ایجاد کند. حضور زنان در این بخش‌ها به معنای تولید محصول رقابتی‌تر در بازارهای داخلی و بین‌المللی است و تصویر زن کارآفرین ایرانی را تقویت می‌کند.

بنابراین، حمایت از زنان در حوزه تولید زعفران، نه تنها به توسعه اقتصادی خانواده‌ها و جوامع محلی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند جایگاه ایران را در بازار جهانی این محصول راهبردی تثبیت نماید.

دانیل گل‌من معتقد است، هوش عاطفی بالا تبیین می‌کند که چرا افرادی با ضریب هوشی متوسط موفق‌تر از کسانی هستند که نمره‌های IQ بسیار بالا تری دارند. ضریب هوشی نمی‌تواند بخوبی از عهده توضیح سرنوشت متفاوت افرادی بر آید که فرصت‌ها، شرایط تحصیلی و چشم‌اندازهای مشابهی دارند.

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های هوش هیجانی، توانایی مدیریت تعارضات است. در شرایطی که اختلاف نظر یا تضاد وجود دارد، افراد با EQ بالا به جای واکنش‌های تند و احساسی، سعی می‌کنند با درک متقابل و گفتگوی سازنده، مسائل را حل کنند. این رویکرد نه تنها باعث کاهش استرس و فشار روانی می‌شود، بلکه به ایجاد فضایی برای همدلی و تفاهم منجر می‌گردد.

رفتار مبتنی بر هوش هیجانی در مواجهه با تعارضات، باعث می‌شود که افراد به جای تمرکز بر مشکل، به دنبال یافتن راه‌حل‌های مشترک باشند. این کار باعث می‌شود که روابط به جای تخریب، تقویت شوند و زمینه‌های دوستی و همکاری بیشتر فراهم شود.

انسان می‌تواند با تمرین‌های مستمر و پایدار، هوش هیجانی خود را افزایش دهد و ارتباطات اثر بخشی با افراد داشته باشد. چه بسا بسیاری از فرصت‌های شغلی که به دلیل عدم علم به این موضوع از بین می‌روند. پس با یادگیری و ممارست در هر مرحله‌ای از زندگی می‌توانید هوش عاطفی خود را افزایش دهید و به موفقیت‌های بیشتری دست یابید.



زنان، پیشگامان ارزش آفرینی و کارآفرینی پایدار

مقدمه

زنان همواره نقشی بنیادین در توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی جوامع ایفا کرده‌اند. تجربه‌های ملی و بین‌المللی نشان داده است که حضور فعال زنان در عرصه‌ی کارآفرینی نه تنها موجب ارتقای سطح زندگی خانواده‌ها می‌شود، بلکه در تقویت اقتصاد ملی و پایداری اجتماعی نیز نقش تعیین‌کننده دارد. اهمیت این موضوع، ضرورت توجه به حمایت‌های هدفمند در مسیر توانمندسازی زنان را بیش از پیش آشکار می‌سازد.

بدنه کارآفرینی زنان را می‌توان ترکیبی از خلاقیت، پشتکار و توان مدیریت دانست. با این حال، مسیر رشد و شکوفایی آنان نیازمند بسترسازی در چند حوزه‌ی کلیدی است:

حمایت‌های قانونی و مالی: دسترسی به منابع مالی عادلانه، وام‌های کم‌بهره و تسهیلات بانکی ویژه زنان کارآفرین از مهم‌ترین نیازهاست.

آموزش و مهارت‌افزایی: برنامه‌های آموزشی تخصصی در زمینه‌های مدیریتی، بازاریابی و فناوری‌های نوین می‌توانند جایگاه زنان را در عرصه‌ی کسب‌وکار تقویت کنند.

شبکه‌سازی و هم‌افزایی: تشکیل تعاونی‌ها و مجامع تخصصی، فرصتی برای انتقال تجربه، کاهش ریسک‌های مالی و تقویت همبستگی اجتماعی فراهم می‌کند.

انتشار مجله‌ی الکترونیکی «تعاونی اشتغال و کارآفرینی زنان ارزش آفرین» نمونه‌ای ارزشمند از تلاش برای ایجاد این بستر حمایتی است. چنین مجلاتی با معرفی الگوهای موفق، بازتاب تجربه‌های واقعی و ارائه‌ی راهکارهای علمی، انگیزه‌ای تازه برای زنان در مسیر کارآفرینی ایجاد می‌کنند.

نتیجه‌گیری

سرمایه‌گذاری در توانمندسازی زنان، سرمایه‌گذاری بر آینده‌ای روشن و پایدار است. حمایت از زنان کارآفرین به معنای تقویت نیمه‌ی پنهان ظرفیت‌های جامعه است؛ ظرفیتی که می‌تواند به رشد اقتصادی، کاهش بیکاری و افزایش کیفیت زندگی منجر شود. امروز بیش از هر زمان، نیاز به حمایت عملی و روایت تجربه‌های موفق زنان کارآفرین احساس می‌شود.



هاجر غلامی





محورهای اجرایی

۱. ایجاد تعاونی‌ها و شبکه‌های بازرگانی زنان
 - تشکیل تعاونی‌های تخصصی برای صادرات محصولات بومی (زعفران، صنایع دستی، گیاهان دارویی).
 - ایجاد شبکه‌های بازاریابی مشترک برای کاهش هزینه‌ها و افزایش قدرت رقابتی زنان.
۲. توانمندسازی و آموزش
 - برگزاری دوره‌های آموزش تجارت بین‌الملل، اصول صادرات، زبان خارجی و مهارت‌های مذاکره.
 - آموزش استفاده از بازرگانی دیجیتال (فروش آنلاین، پلتفرم‌های بین‌المللی و بازاریابی دیجیتال).
۳. دسترسی به سرمایه و حمایت مالی
 - طراحی تسهیلات ویژه بانکی و صندوق‌های خرد اعتباری برای زنان بازرگان.
 - حمایت از استارت‌آپ‌های بازرگانی زنان در حوزه تجارت الکترونیک.
۴. بازاریابی و حضور جهانی
 - راه‌اندازی برندهای مشترک زنان در حوزه صادرات.
 - حضور فعال در نمایشگاه‌های بین‌المللی و ایجاد پلتفرم‌های آنلاین فروش محصولات زنان ایرانی.
۵. پیوند سنت و نوآوری
 - تمرکز بر صادرات محصولات بومی (زعفران، فرش، صنایع دستی) با بسته‌بندی و طراحی مدرن.
 - ترکیب میراث فرهنگی زنان با نیازهای بازار جهانی برای ایجاد ارزش افزوده.

نتیجه‌گیری

سرمایه‌گذاری بر حضور زنان در بازرگانی نه تنها اشتغال‌زایی پایدار ایجاد می‌کند، بلکه باعث ارتقای جایگاه ایران در بازارهای بین‌المللی می‌شود. زن بازرگان، پلی میان فرهنگ، اقتصاد و نوآوری است و حمایت از او، به معنای حرکت به سوی جامعه‌ای توانمندتر و عادلانه‌تر خواهد بود.



سلام زهرا کریمی هستم مشاور توسعه بازار کشور عراق در تعاونی زنان ارزش آفرین که در این مقاله به زن و بازرگانی؛ نقشه راهی برای توسعه و اشتغال پایدار می‌پردازم.

مقدمه

حضور زنان در بازرگانی، فراتر از یک فعالیت اقتصادی، به معنای تقویت سرمایه اجتماعی، توسعه پایدار و ارتقای جایگاه فرهنگی-اقتصادی کشور است. زنان با بهره‌گیری از خلاقیت، پشتکار و نگاه انسانی خود می‌توانند در عرصه تجارت محلی و بین‌المللی نقش آفرین باشند.



آموزش و آگاهی؛ گام نخست توانمندسازی

طبق آمار مرکز آمار ایران (۱۴۰۲)، بیش از ۵۸٪ از دانشجویان کشور را زنان تشکیل می‌دهند. این رقم نشان‌دهنده میل و اراده زن ایرانی برای کسب دانش، ارتقاء فردی و مشارکت در توسعه ملی است. زن تحصیل‌کرده امروز، دیگر صرفاً نقش سنتی را ایفا نمی‌کند؛ او تحلیل‌گر، تصمیم‌گیرنده و کنش‌گر اجتماعی است.



اشتغال و مشارکت اجتماعی

نرخ مشارکت اقتصادی زنان در ایران حدود ۱۵٪ است که در مقایسه با میانگین جهانی (حدود ۴۸٪) فاصله قابل توجهی دارد. با این حال، زنان ایرانی در سال‌های اخیر توانسته‌اند در حوزه‌هایی چون کارآفرینی، مدیریت، فناوری اطلاعات، آموزش و سلامت، نقش مؤثری ایفا کنند. تخصیص ۳۰٪ از پست‌های مدیریتی کشور برای زنان، گامی مهم در جهت تحقق عدالت جنسیتی محسوب می‌شود.

زن و هنر؛ بازتاب تجربه زنانه

زن ایرانی با زبان هنر، روایتگر دردها، رؤیایها و امیدهای خود بوده است. آثار فروغ فرخزاد، سیمین بهبهانی، رخشان بنی‌اعتماد و لیلیا حاتمی، نه تنها در سطح ملی بلکه در عرصه‌های بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته‌اند. زن هنرمند، با استفاده از ابزارهای خلاقانه، توانسته است مرزهای سنتی را بشکند و صدای خود را به گوش جهانیان برساند.

و در آخر

زن ایرانی، با تمام پیچیدگی‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی، همچنان ایستاده است؛ استوار، آگاه و امیدوار. او نه تنها در مسیر رشد فردی، بلکه در ساختن جامعه‌ای انسانی‌تر، عادلانه‌تر و روشن‌تر نقش‌آفرینی می‌کند. اراده‌ی زن، موتور حرکت تاریخ است و امیدش، چراغ راه آینده. خدای مهربان، زنان این سرزمین را در پناه مهر خود محفوظ دار؛ دل‌هایشان را از ترس خالی کن و با نور دانایی، عشق و آرامش پر ساز. به آنان قدرتی عطا کن که در برابر نابرابری‌ها بایستند، و مهری ببخش که جهان را به صلح و زیبایی نزدیک‌تر کند. باشد که فردای ایران، با صدای زنانش روشن‌تر، انسانی‌تر و پویاتر باشد.



دکتر سارا هوشمندی

سلام سارا هوشمندی هستم رئیس کمیته حمایت از صنایع خلاق فرهنگی تعاونی زنان ارزش‌آفرین که در این مقاله به موضوع زن تجسم اراده و امید می‌پردازم.

زن، در گستره‌ی تاریخ و در بستر فرهنگ‌های گوناگون، همواره نمادی از پایداری، خلاقیت و امید بوده است. او در نقش‌های گوناگون — مادر، معلم، هنرمند، فعال اجتماعی و مدیر — با اراده‌ای ریشه‌دار، مسیرهای تازه‌ای را گشوده و در برابر موانع ایستادگی کرده است. این اراده، نه صرفاً واکنشی به محدودیت‌ها، بلکه تجلی آگاهی، مسئولیت‌پذیری و عشق به زندگی است.

زن در تاریخ و فرهنگ ایران

در تاریخ ایران، زنان با وجود محدودیت‌های فرهنگی و سیاسی، همواره در تحولات اجتماعی نقش‌آفرین بوده‌اند. از دوران مشروطه تا انقلاب اسلامی، زن ایرانی نشان داده است که نه تنها تماشاگر تاریخ نیست، بلکه یکی از نویسندگان اصلی آن است. شخصیت‌هایی چون طاهره قره‌العین، پروین اعتصامی، فروغ فرخزاد و سیمین دانشور، با قلم، اندیشه و شجاعت خود، مسیرهای تازه‌ای را در فرهنگ ایرانی گشوده‌اند.



از سوی دیگر تحقیقات جهانی نشان می‌دهد نرخ بقای کسب و کار تحت مالکیت زنان در ۵ سال اول ۳۰٪ و تحت مالکیت مردان ۲۲٪ است. با این وجود، جذب سرمایه

خطرپذیر از سوی زنان ۲.۳٪ از کل سرمایه‌گذاری‌ها و از سوی مردان ۹۷.۷٪ است!

با نگاهی به آمار و ارقام در سطوح داخلی و جهانی می‌توان دریافت که عملکرد زنان در کسب و کارهای پایدار و سودآور در برخی زمینه‌ها از مردان بهتر است. این موفقیت می‌تواند حاصل رویکرد محتاطانه‌تر آنها به ریسک، اقبال آنها به رهبری مشارکتی و کار تیمی، و... باشد.

اما برآستی چرا علی‌رغم این میزان موفقیت زنان در کسب و کار، سیستم‌های اقتصادی انگونه که باید از این ظرفیت حمایت نمی‌کنند؟ چگونه می‌توان اعتماد به زنان در کسب و کار را که ریشه در عوامل تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دارد در نگرش‌های سنتی و حاکم بر جامعه تزریق و تقویت کرد؟ آیا این عدم اعتماد سبب تحت فشار قرار گرفتن زنان برای اثبات شایستگی خود، بروز رفتارهای مردانه‌تر، و کاهش اعتماد به نفس و انگیزه در آنها نمی‌شود؟

نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که کلیشه‌های جنسیتی دیرینه، تعصبات ناخودآگاه در سپردن پست‌های کلیدی و مدیریتی به مردان در سازمانها، ساختارهای اقتصادی مردانه همچون معیارهای ارزیابی مردم‌محور که در آن ویژگی‌هایی مانند جسارت و ریسک‌پذیری بیش از حد ارزشگذاری می‌شوند، موانع اجتماعی-خانوادگی مانند بار مسئولیت‌های خانگی بیشتر بر دوش زنان، کاهش فرصت‌های شغلی پس از فرزندآوری، فشار اجتماعی برای اولویت قراردادن به خانواده بر پیشرفت شغلی، کمبود الگوهای زن موفق، عوامل روانشناختی همچون فقدان خودباوری زنان نسبت به توانمندی‌هایشان، تربیت اجتماعی زنان که ریسک‌پذیری کمتر را در آنها تشویق و نهادینه می‌کند، و ... از جمله مولفه‌هایی هستند که بر این بی‌اعتمادی دامن می‌زنند.

بی‌شک ایجاد اعتماد بیشتر به زنان در کسب و کار نیازمند تغییر نگرش از طریق آموزش جنسیت‌زدایی شده از مدارس ابتدایی، کارگاه‌های حساسیت‌زدایی برای مدیران ارشد، معرفی الگوهای موفق زنان در رسانه‌ها، اصلاح فرآیندهای استخدام و ارتقا، ایجاد شاخص‌های عملکرد عینی به جای ارزیابی‌های ذهنی، حمایت‌های مالی هدفمند از طریق صندوق‌های ضمانت وام ویژه زنان کارآفرین، معافیت‌های مالیاتی برای شرکت‌های دارای تنوع جنسیتی، بازنگری در فرهنگ سازمانی و ... است.



دکتر مارال طبرسی

سلام مارال طبرسی هستم دارای دکتری مدیریت آموزش عالی که در این مقاله به ضرورت معرفی الگوی بانوی موفق می‌پردازم.

به عنوان یک زن که همواره تلاش کرده است حضورش در چرخه اقتصادی جامعه اثربخش باشد، این سوال گاه و بیگاه ذهنم را مشغول می‌کند که آیا زنان نقش کم رنگ‌تری در کسب و کار ایفا می‌کنند و یا آنکه اساساً حضور آنها در این عرصه کمتر مورد پذیرش و باور از سوی جامعه و یا حتی خود آنها قرار گرفته است؟ تا چه میزان مولفه‌های درونی و بیرونی در این کم رنگی حضور پررنگ‌تری دارند؟

پیش از پرداختن به علل و عوامل، لازم است با نگاهی به آمارهای داخلی و جهانی، وضعیت حضور زنان در کسب و کارها را روشن‌تر سازیم. برطبق آخرین آمار که از سوی

پروژه تحقیقاتی بین‌المللی (GEM) (Global Entrepreneurship Monitor) منتشر شده، زنان مالک ۳۵۰ میلیون کسب و کار در سراسر جهان هستند که در آمریکا، ۴۲٪ از کسب و کارهای کوچک و در ایران ۲۰٪ متعلق به زنان است. همچنین تنها ۲۸٪ از پست‌های مدیریت ارشد توسط زنان اشغال شده است؛ این در حالیست که عملکرد مالی شرکت‌های تحت مدیریت آنها ۲۰٪ بازدهی بیشتری نسبت به میانگین بازار دارد

(Boston Consulting Group)



"پنجره درمانی" برای بیماری هایی مثل سکتة مغزی، سرطان و ... که نیازمند اقدامات سریع درمانی دارن؛ علاوه بر دوز اشاره به اهمیت زمان شروع درمان هم داره. یعنی فقط اون لحظات اول بیماری هست که مداخلات میتونه اثربخش باشه و بعد از اون احتمالاً دیگه فایده نداره. خوب تا اینجا که پا رو کردیم تو کفش دکترا. حالا اگه بخوایم پنجره درمانی رو توی دنیای مدیریت ارزش استفاده کنیم همیشه اسمش رو میشه یه کم عوض کرد و گذاشت "پنجره اثربخشی". پنجره اثر بخشی سه تا موضوع رو باید همزمان داشته باشه.

سه مؤلفه کلیدی پنجره اثربخشی

۱. حداقل اثربخش (Minimum Effective Dose)

کمترین میزان منابع، انرژی، یا اقدام که بتونه اثر مطلوب بذاره. مثال: حداقل تعداد جلسات یا بازخوردهایی که انگیزه تیم رو حفظ می کنه.

۲. حداکثر اثربخش (Maximum Safe Dose)

بیشترین میزان اقدامات که هنوز مثبت و پذیرفتنی تلقی میشه، قبل از آن که باعث فرسودگی، دلزدگی یا مقاومت بشه و بالاتر از این مقدار اشباع، فشار روانی یا افت کیفیت رو حتماً خواهیم دید.

مثال: حجم بازخورد یا نظارت قبل از آن که کارکنان حس بد ریز مدیرتی یا همون Micro management پیدا کنند.

۳. زمان طلایی (Optimal Timing)

لحظه ای که اثر اقدامات چند برابر می شن چون ذهن و هیجان مخاطب کاملاً آماده پذیرش هست. زودتر از اون منجر به بی تأثیری یا سوءبرداشت میشه و دیرتر از اون هم باعث از دست رفتن انرژی و فرصت ها خواهد شد. مثال: اعلام تقدیر بلافاصله پس از یک موفقیت، نه اینکه بذاریم هفته ها بعد.

بریم چند تا مثال شاید هم درد دل در خصوص "پنجره اثربخشی" با هم مرور کنیم.

اولین نمونه: وقتی که کارمندی تازه توی یک دوره یادگیری و آموزشی شرکت کرده. در این موقعیت ذهن تازه هست و با ایده های نو آشنا شده و آماده به کارگیری اونا توی محیط کاره. مدیرای کاردرست میتونن با تعریف ماموریت های عملی کوچک و شدنی تثبیت یادگیری و حال خوب ناشی از تغییر رو به کارکنان منتقل کنن. (پنجره اثربخشی باز) تجربه نشون میده بعد از دوره آموزشی مدیران توقع دارنند همانند خوردن مسکن بعد از سردرد؛ آرام آرام مشکلات حل بشه و به خودشان زحمت هیچ اقدامی نمیدن و منتظر معجزه میشینن. (بسته شدن پنجره اثربخشی)



دکتر علیرضا کوشکی

سلام علیرضا کوشکی جهرمی هستم دکترا مدیریت دولتی - گرایش منابع انسانی که در این مقاله کلید پنجره اثربخش می پردازم.

پزشکان و دارو سازها یه اصطلاح قشنگی دارن به اسم پنجره درمانی (Therapeutic Window). حرف حساب "پنجره درمانی" اینه که:

دوز دارو اگه از یه حدی کمتر باشه اثرگذاری لازم رو نخواهد داشت و اگه از یه حدی هم بیشتر شد باعث مسمومیت یا عوارض خطرناکی میشه. به عبارتی محدوده بین کمترین دوز موثر و بیشترین دوز بی خطر رو میگن "پنجره درمانی". حالا اگر درمان توی اون پنجره انجام بشه یقیناً حال بیمار خوب میشه در غیر اینصورت!!

حد پایین و بالا فقط مربوط به پزشکان گرام و جسم آدم ها نیست کما اینکه ما توی روانشناسی هم یه اصطلاح داریم به اسم پنجره درمانی یا (Window of Tolerance).

اینجا هم یک حد پایین و بالا رو معرفی میکنه و میگه: آدم ها تو اون بازه میتونن احساسات و فشارهای روانی شون رو کنترل و مدیریت کنن. توی اون بازه یا پنجره فرد احساس آرامش میکنه و میتونه یادگیره، تعامل موثر داشته باشه، پیشرفت کنه و ...

حالا اگه بالاتر از سقف پنجره هیجان دریافت کنه نتیجه اش میشه خشم، اضطراب شدید و وحشت اون فرد و اگر پایین تر از پنجره باشه منجر به بی حسی، کرختی، بی انگیزگی و ... به دنبال داره. همه روان درمانگرها به این پدیده توجه میکنن تا بتونن اثربخش ترین حالت رو برای بیماراشون داشته باشن.



جمع بندی پایانی

پنجره اثربخشی از مفاهیمی هست که به آدمها کمک می کنه تصمیمات منطقی تری بگیرن؛ برای اینکه این ابزار رو بتونیم عملیاتی کنیم کافیه برای هر «پنجره»، سه سوال کلیدی را قبل از اقدام از خودمون بپرسیم:

۱. دوز اقدام ما کافی هست؟ (نه کم‌اثر، نه افراطی و بیش‌ازحد)
 ۲. در محدوده امن طرف مقابل هست؟ (به هم‌ریختگی یا بی‌حسی ایجاد نمی‌کنه)
 ۳. زمان اقدام درست است؟ (در اوج پذیرش یا بعد از فروکش هیجان منفی)
- به عبارت ساده تر همیشه گفت که:

دوز درست × زمان درست × لحن درست = پنجره اثربخشی
هر کدام از این سه تا پارامتر که نباشه یعنی پنجره داره میره به سمت غیراثربخشی حرکت میکنه.

در پایان میخوام خواهش کنم به این سوال مهم فکر کنید:
کجاها دستاوردهای مناسبی به واسطه عملکرد خوب پنجره اثربخشی محقق شده و کجاها عکس این موضوع اتفاق افتاده؟

مثال دوم: زمانی که یکی از کارکنان یا یکی از تیم‌های شرکت موفقیتی نصیبش میشه.

در این حالت فرد یا تیم کاری در بالاترین حد انگیزه و عزت نفس هست. این بهترین زمان برای تقویت رفتار درست و دادن بازخورد مثبته. (پنجره اثربخشی باز است).

غفلت رایجی که معمولاً باعث بسته شدن پنجره اثربخشی میشه اینه که مدیران معمولاً فقط به یک تبریک کوتاه بسنده میکنن و سریع میرن سراغ کار بعدی، در حالی که همین لحظه می‌تونن بنیان تعهد بلندمدت رو بسازن. (بستن پنجره اثربخشی)

مثال سوم: لحظه قبل از ورود به کارها و اقدامات مهم.

در این موقعیت معمولاً افراد تمرکز و هیجان بالایی دارن و کاملاً آماده گوش دادن به نکات "کوتاه و کلیدی" هستن. ارائه حمایت و نکته‌های اجرایی کوتاه بهترین حالت ممکن خواهد بود (پنجره اثربخشی باز) تجربه نشان میده مدیران غیرحرفه‌ای یا چیزی نمی‌گن یا شروع میکنن پیام‌های طولانی و پراکنده دادن که باعث فشار روانی همه می‌شه. (بسته شدن پنجره اثربخشی)
و ده‌ها مثال دیگه ...



صنایع دستی به‌عنوان میراث فرهنگی و هنری هر ملت، نقشی کلیدی در توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی دارند. این صنعت علاوه بر ظرفیت‌های هنری و فرهنگی، می‌تواند بستری برای اشتغال‌زایی، ارزآوری و تقویت هویت ملی باشد. با این حال، ضعف در تجاری‌سازی و عدم توجه به ارزش افزوده، مانعی برای رشد و توسعه آن محسوب می‌شود.

۱. مفهوم تجاری‌سازی در صنایع دستی
تجاری‌سازی به معنای تبدیل یک محصول هنری و سنتی به کالایی با ارزش اقتصادی در بازار رقابتی است. این فرآیند شامل مراحل زیر است:

- شناسایی بازار هدف (داخلی و بین‌المللی)
- برندسازی و بازاریابی
- بسته‌بندی خلاقانه
- تنوع‌بخشی به کاربری محصول (کاربردی کردن صنایع دستی در زندگی روزمره)

۲. ارزش افزوده در صنایع دستی
ارزش افزوده در صنایع دستی، به افزایش کیفیت و جذابیت محصولات از طریق خلاقیت، نوآوری و بهره‌گیری از تکنولوژی‌های نوین اشاره دارد. نمونه‌هایی از تقویت ارزش افزوده عبارت‌اند از:

- استفاده از مواد اولیه بومی با کیفیت بالا
- ترکیب هنر سنتی با طراحی مدرن
- افزودن داستان‌سرایی فرهنگی **Cultural Storytelling** برای ایجاد تمایز در بازار جهانی
- بهره‌گیری از فناوری‌های نوین بازاریابی دیجیتال (مانند **NFT** برای آثار هنری خاص یا فروش آنلاین جهانی)

۳. چالش‌های تجاری‌سازی صنایع دستی

- محدود بودن دسترسی به بازارهای بین‌المللی
- ضعف در طراحی بسته‌بندی و هویت بصری برند
- نبود آموزش‌های تخصصی در حوزه کسب‌وکار برای هنرمندان
- عدم سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های توزیع و صادرات



دکتر محبوبه منفرد

سلام محبوبه منفرد هشتم رئیس کمیسیون صنعت، معدن و تجارت تعاونی زنان ارزش آفرین و همچنین سابقه ۱۷ سال مدیریت کارخانه بلوریجات و بازرگانی که در این مقاله به تجاری‌سازی و تقویت ارزش افزوده در صنایع دستی می‌پردازم.



گیلدا صدیقی

راز خستگی‌های پنهان زنان کارآفرین؛ وقتی مغز و جسم با هم هشدار می‌دهند.

زن امروز تنها یک نقش در زندگی ندارد؛ او مادر است، همسر است، مدیر است، کارمند یا کارآفرین است. همین چندگانگی نقش‌ها باعث می‌شود زنان بیش از مردان در معرض فرسایش جسمی و روحی قرار گیرند. این فرسایش، تنها یک خستگی ساده نیست؛ بلکه فرآیندی پیچیده است که در سطح مغز و سیستم عصبی اتفاق می‌افتد و بر کیفیت زندگی، بهره‌وری کاری و حتی آینده‌ی کسب‌وکار اثر مستقیم دارد.

چرا زنان شاغل دچار فرسایش می‌شوند؟

۱. مسئولیت‌های چندگانه

زنان به‌طور همزمان مسئول کار، خانه، فرزندان و روابط اجتماعی هستند. این بار مضاعف انرژی زیادی از سیستم عصبی و جسمی می‌گیرد.

۲. فشار اجتماعی و فرهنگی

جامعه همچنان از زنان انتظار دارد "همه چیز را عالی انجام دهند". این فشار باعث افزایش استرس و به دنبال آن افزایش سطح هورمون کورتیزول می‌شود.

۴. راهکارهای تقویت تجاری‌سازی و ارزش افزوده

۱. برندسازی ملی و منطقه‌ای برای معرفی صنایع دستی ایران به‌عنوان برند جهانی.
۲. ایجاد خوشه‌های صنایع دستی و همکاری جمعی هنرمندان برای افزایش قدرت رقابت.
۳. آموزش بازاریابی و کارآفرینی به هنرمندان.
۴. توسعه فروش آنلاین از طریق پلتفرم‌های داخلی و بین‌المللی.
۵. ایجاد پیوند میان طراحان مدرن و هنرمندان سنتی برای خلق محصولات کاربردی‌تر.
۶. استفاده از فناوری‌های نوین مانند بلاکچین برای اصالت‌سنجی آثار و جذب مشتریان خاص.
۷. بسته‌بندی صادراتی خلاقانه با توجه به ذائقه مصرف‌کنندگان جهانی.

۵. نمونه‌های موفق جهانی

- ژاپن: تبدیل هنرهای دستی سنتی به محصولات لوکس با برندینگ قوی.
- هند: ایجاد خوشه‌های صنایع دستی و صادرات گسترده به اروپا و آمریکا.
- ترکیه: ترکیب صنایع دستی با صنعت گردشگری و فروش به گردشگران به‌عنوان سوغات.



نتیجه‌گیری

تجاری‌سازی صنایع دستی تنها به فروش بیشتر محدود نمی‌شود، بلکه راهی برای حفظ میراث فرهنگی، افزایش ارزش اقتصادی و ایجاد اشتغال پایدار است. با توجه به ظرفیت‌های ایران در این حوزه، سرمایه‌گذاری هدفمند، آموزش و بهره‌گیری از ابزارهای نوین بازاریابی می‌تواند صنایع دستی کشور را به جایگاهی شایسته در بازار جهانی برساند.



۳. کمال‌گرایی درونی

بسیاری از زنان به دلیل میل به اثبات توانایی، خود را بیش از حد تحت فشار می‌گذارند. این امر آمیگدالا (مرکز پردازش هیجانی در مغز) را بیش از حد فعال می‌کند و احساس فرسودگی را شدت می‌بخشد.

۴. کمبود حمایت سازمانی

نبود سیاست‌های حمایتی مانند مرخصی انعطاف‌پذیر یا تسهیلات مراقبت از کودک، زنان را مجبور به فداکاری بیش از حد می‌کند.

نوروساینس پشت فرسودگی زنان

۱. محور HPA و کورتیزول

وقتی استرس طولانی‌مدت ادامه پیدا کند، محور هیپوتالاموس-هیپوفیز-آدرنال فعال می‌ماند و کورتیزول در خون افزایش می‌یابد. این وضعیت: تمرکز را کاهش می‌دهد، یادگیری را کند می‌کند، و سیستم ایمنی را تضعیف می‌سازد.

۲. هیپوکامپ و حافظه

استرس مداوم حجم هیپوکامپ (مرکز حافظه و یادگیری) را کاهش می‌دهد. به همین دلیل زنان شاغل در شرایط فشار زیاد دچار فراموشی، ضعف تمرکز و حتی تردید در تصمیم‌گیری می‌شوند.

۳. نقش آمیگدالا

آمیگدالا در مغز زنان به دلیل حساسیت هیجانی بیشتر، فعال‌تر است. همین موضوع باعث می‌شود فشارهای محیطی بیشتر و عمیق‌تر تجربه شوند.

۴. هورمون‌ها و تعادل روانی

اختلال در تعادل استروژن و پروژسترون در اثر استرس مزمن، زمینه‌ی اضطراب، خستگی و حتی افسردگی را فراهم می‌کند.

پیامدهای فرسایش برای زنان کارآفرین

- ✓ کاهش خلاقیت و نوآوری
- ✓ ضعف در رهبری و مدیریت تیم
- ✓ افزایش احتمال فرسودگی شغلی (Burnout)
- ✓ آسیب به روابط خانوادگی و اجتماعی

راهکارهای مبتنی بر نوروساینس برای مقابله با فرسایش

۱. مدیریت انرژی به‌جای مدیریت زمان

مغز مثل یک باتری است و نیاز به شارژ دارد. به جای پر کردن تمام ساعت‌های شبانه‌روز، انرژی خود را با خواب کافی (۷-۸ ساعت)، تغذیه‌ی متعادل و استراحت‌های کوتاه در طول روز مدیریت کنید. نوروساینس نشان می‌دهد استراحت‌های ۵ دقیقه‌ای هر ۹۰ دقیقه، کارایی مغز را افزایش می‌دهد.





۲. ورزش منظم

حرکت روزانه حتی به اندازه‌ی ۲۰ دقیقه پیاده‌روی، سطح دوپامین و اندورفین را بالا می‌برد و کورتیزول را کاهش می‌دهد. این تغییر شیمیایی مغز، بهترین ضدخستگی طبیعی است.

۳. تمرین ذهن‌آگاهی و معنویت

مدیتیشن، یوگا یا حتی دعا کردن، اتصال دوباره به لحظه حال را تقویت می‌کند. مطالعات نشان داده‌اند که این تمرین‌ها حجم هیپوکامپ را افزایش می‌دهند و مقاومت در برابر استرس را بالا می‌برند.

۴. شبکه حمایتی بسازید

تعامل با دوستان، خانواده یا گروه‌های زنان کارآفرین، سطح اکسی‌توسین (هورمون آرامش و پیوند اجتماعی) را افزایش می‌دهد. هر گفت‌وگوی مثبت، مثل یک "واکسن ضد استرس" عمل می‌کند.

۵. اولویت‌بندی و نه گفتن

مغز توان پردازش نامحدود ندارد. زنان باید یاد بگیرند به بعضی مسئولیت‌ها «نه» بگویند. این کار، فشار آمیگدالا را کم کرده و تمرکز قشر پیش‌پیشانی (Prefrontal Cortex) بر تصمیم‌گیری‌های مهم را افزایش می‌دهد.

۶. مراقبت‌های کوچک روزانه (Micro Self-care)

نوشیدن آب کافی
چند نفس عمیق میان کار
خاموش کردن گوشی برای ۱۵ دقیقه در روز
جزئیات کوچکی هستند که تاثیر بزرگی بر آرامش مغز دارند.

۷. نگاه معنوی و امیدبخش

داشتن هدف والاتر و ایمان قلبی، به مغز کمک می‌کند فشارهای روزانه را کوچک‌تر ببیند. تحقیقات نوروساینس نشان می‌دهد باور به معنا و هدف زندگی، فعالیت قشر جلویی مغز را تقویت کرده و تاب‌آوری را افزایش می‌دهد.

جمع‌بندی

فرسایش جسمی و روحی زنان شاغل یک مشکل فردی نیست؛ بلکه حاصل فشارهای اجتماعی، مسئولیت‌های چندگانه و واکنش طبیعی مغز به استرس مزمن است. نوروساینس ثابت می‌کند که با تغییر سبک زندگی، ایجاد شبکه‌های حمایتی و توجه به مراقبت شخصی، می‌توان از این چرخه‌ی فرسودگی خارج شد. زنان کارآفرین باید بدانند: مراقبت از خود خودخواهی نیست، بلکه سرمایه‌گذاری روی موفقیت آینده است.



پساساختارگرایی و آزادی معنا:

پساساختارگرایی به ما می‌گوید معنا هرگز چیزی نهایی و متقن نیست؛ هر متن به تعداد خوانندگان، خوانشی غیرمتقن دارد. ژاک دریدا، فیلسوف برجسته این جریان، اصطلاح «تعویق معنا» (différance) را به کار برد تا نشان دهد که هر واژه در پیوند با واژه‌های دیگر، همواره در حال به تعویق انداختن معنا و لغزش معنا است.

از این منظر و در این بازخوانش از پس‌ساختارگرایی، هیچ نشانه‌ای مرکزیت مطلق ندارد و هیچ تفسیری آخرین تفسیر نیست. در زندگی اجتماعی نیز همین اصل جاری است: نقش‌ها و هویت‌ها ثابت و از پیش تعیین شده نیستند.

زنی که در نگاه سنتی صرفاً نشانه‌ی «مادر» تعریف شده است، می‌تواند همزمان نشانه‌های مادر، کارآفرین، رهبر اجتماعی و کنشگر فرهنگی نیز باشد. درست همان‌گونه که واژه‌ها چندلایه‌اند، هویت زن نیز چندلایه و گشوده به امکان‌های جدید است.

چابکی ذهنی و زنان در دنیای متغیر:

یکی از مفاهیم کلیدی که با مفاهیم پس‌ساختارگرایی هم‌راستاست، *چابکی ذهنی (Mental Agility)* است. چابکی ذهنی یعنی توانایی تغییر سریع زاویه‌ی نگاه، کنار آمدن با ابهام و یافتن راه‌های نو در مواجهه با مسائل برای زنان، به‌ویژه در جوامعی که در آن سنت و مدرنیته در هم تنیده‌اند، این مهارت حیاتی است. زنی که بتواند به‌سرعت میان نقش‌های متنوع جابجا شود از مادری تا مدیریت کسب‌وکار نمونه‌ی عینی چابکی ذهنی است. درواقع، همان‌طور که پس‌ساختارگرایی می‌گوید معنا سیال است، زنان نیز می‌توانند هویت‌های خود را سیال و چندلایه تجربه کنند. این رویکرد به آنان اجازه می‌دهد به جای احساس محدودیت، امکان‌های تازه را در زندگی خود کشف کنند یا بسازند.



فرشاد محقق پور

سلام فرشاد محقق پور هستم بنیان گذار کوچینگ پس‌ساختارگرا، ارزیاب کانون‌های ارزیابی و توسعه، مصاحبه‌گر استخدامی، تدوین‌گر برنامه توسعه کارکنان، عضو هیئت مدیره شرکت آب شکن بوشهر، عضو انجمن مدیریت پروژه ایران و انجمن مدیریت منابع انسانی که در این مقاله زنان، سیالیت معنا و توانمندسازی: پیوندی میان پس‌ساختارگرایی و کارآفرینی می‌پردازم.

فلسفه نه فقط بستری برای اندیشه‌ی انتزاعی، بلکه عرصه‌ی بازتعریف زندگی نیز بوده است. یکی از جریان‌های فکری مهم قرن بیستم، *پساساختارگرایی* است؛ جریانی که بنیاد آن بر سیالیت معنا، لغزش دلالت‌ها و چندصدایی بودن زبان بنا شده است. این رویکرد نه تنها در نظریه‌ی فلسفی، بلکه در جامعه‌شناسی، کوچینگ و حتی مدیریت قابلیت بکارگیری دارد.

در جوامعی که زنان اغلب در نقش‌های تثبیت‌شده و سنتی محدود شده‌اند، پیوند مفاهیم پس‌ساختارگرایی با توانمندسازی زنان می‌تواند راهی نو برای گشودن امکان‌های تازه باشد، راهی برای خلق آینده در شرایط نامطمئن و متغیر. اگر معنا، ثابت و قطعی نیست، پس هویت زن نیز تنها به یک نقش فروکاسته نمی‌شود، و برای تحقق این مهم می‌توان از کوچینگ پس‌ساختارگرایانه به عنوان ابزاری جدید بهره برد.

توانمندسازی زنان از خلال گشودگی معنا:

توانمندسازی زنان سال‌ها بیشتر با جنبه‌های اقتصادی سنجیده می‌شد؛ ایجاد شغل، دسترسی به منابع مالی و حضور در بازار. اما توانمندسازی، بعدی عمیق‌تر دارد: چیزی که به آن "توانمندسازی معنایی چابک" می‌گویم. اسپریتزر (۱۹۹۵) توانمندسازی روان‌شناختی را در چهار بعد معنا، شایستگی، خودمختاری و اثرگذاری - تعریف می‌کند. من این چارچوب را بازخوانی کرده و اصطلاح "توانمندسازی معنایی چابک" را پیشنهاد می‌کنم، یعنی توانایی بازتعریف خود، بازخوانی نقش‌ها و هم‌آفرینی معنا با دیگران، در فرایندی سیال و چابک که همواره امکان بازتعریفی تازه را فراهم می‌کند. اگر دریدا می‌گوید معنا همیشه در حال گشودگی است، زنان نیز می‌توانند این اصل را در زندگی اجتماعی و حرفه‌ای خود به کار گیرند. برای نمونه:

- * زن روستایی که صنایع دستی خود را نه صرفاً «کار خانگی» بلکه «محصول فرهنگی» می‌بیند و آن را در بازار عرضه می‌کند.
- * مادر جوانی که نقش مادری را مانع کار نمی‌داند، بلکه آن را منبع الهام برای نوآوری در خدمات آموزشی می‌سازد.
- * زن شاغلی که به جای پذیرش هویت تحمیل‌شده، با جامعه و همکارانش در تعریف تازه‌ای از موفقیت مشارکت می‌کند.

در همه‌ی این نمونه‌ها، زنان معنا را هم‌آفرینی می‌کنند؛ همان‌گونه که در پساساختارگرایی، متن بدون خواننده ناتمام است. توانمندسازی واقعی، زمانی رخ می‌دهد که زن بتواند با دیگران، خانواده، همکاران، جامعه در بازتعریف معنا و ارزش و ایجاد آن مشارکت کند.



هم‌آفرینی در کارآفرینی:

در مدیریت نوین، به‌ویژه در نظریه‌ی ارزش‌آفرینی، مفهومی به نام «هم‌آفرینی (Co-creation)» وجود دارد؛ جایی که مشتری، سازمان و ذی‌نفعان مختلف در تولید ارزش مشارکت می‌کنند. این مفهوم به‌خوبی با نگاه پساساختارگرایانه به معنا هم‌راستاست: معنا نیز به‌تنهایی تولید نمی‌شود؛ در تعامل، گفتگو و بازی با زبان شکل می‌گیرد. برای زنان، هم‌آفرینی به معنای ورود فعال به فرآیند بازتعریف نقش‌ها و فرصت‌هاست، چیزی که در آن عاملیت دارند و فقط منفعل یا قربانی نیستند. آنان می‌توانند به‌جای پذیرش الگوهای تثبیت‌شده، با جامعه وارد گفت‌وگو شوند و نقش‌های جدید بیافرینند. به بیان دیگر: زن توانمند، نه مصرف‌کننده‌ی معنا، بلکه تولیدکننده‌ی معناست.

رسالت و دعوت به آینده:

پیوند پساساختارگرایی با توانمندسازی زنان تنها یک بحث نظری نیست؛ می‌تواند مبنای برنامه‌های آموزشی و اجتماعی قرار گیرد. تعاونی‌های زنان، با الهام از اصل «سیالیت معنا»، می‌توانند فضایی برای بازتعریف نقش‌ها، کشف قابلیت‌های پنهان و ایجاد کسب‌وکارهای نوین فراهم کنند. این مسیر، به زنان کمک می‌کند از اسارت معناهای تثبیت‌شده و چارچوب‌های قبلی آزاد شوند و هویت خود را در امتداد انتخاب‌ها و خلاقیت‌هایشان بازتعریف کنند. همان‌طور که در متن پساساختارگرایانه هیچ تفسیر نهایی وجود ندارد، در متن زندگی زنان نیز هیچ مسیر از پیش تعیین‌شده‌ای قطعی نیست. این گشودگی، همان بذر توانمندسازی است.

نتیجه‌گیری:

پساساختارگرایی با طرح ایده‌ی لغزش معنا، دروازه‌ای تازه به سوی آزادی واژه‌ها و تکرار خوانش متن زندگی گشود. به قول پل ریکور ما همه متن‌هایی در امتداد یکدیگر هستیم. پیوند این نگاه با زندگی اجتماعی زنان نشان می‌دهد که توانمندسازی نه فقط اقتصادی، بلکه فرهنگی، شناختی و معنایی است. زن امروز می‌تواند در نقش‌های متنوع، خود را بازتعریف کند و معنا را هم‌آفرینی نماید.

اگر مفهوم پساساختارگرایی، رقص زبان است؛ توانمندسازی زنان نیز رقص هویت‌هاست. رقصی که در آن، هیچ‌کس فرمانروا نیست و همه در خلق آینده مشارکت دارند.



فرصت‌های صنعت زیبایی برای زنان

- ✓ اشتغال‌زایی خانگی: خدماتی مثل ناخن‌آرایی، میکاپ، طراحی حنا... و
- ✓ نوآوری در محصولات: تولید محصولات ارگانیک، گیاهی و سازگار با محیط‌زیست.
- ✓ آموزش‌های آنلاین
- ✓ کارآفرینی اجتماعی: ایجاد کسب‌وکارهایی که زنان آسیب‌دیده یا کم‌برخوردار
- ✓ صادرات و تجارت بین‌المللی

چالش‌های زنان در صنعت زیبایی

- کلیشه‌های جنسیتی: گاهی حضور زنان در این صنعت تنها به نقش مصرف‌کننده محدود می‌شود.
- نبود حمایت مالی و قانونی
- فشارهای اجتماعی و فرهنگی: نگاه منفی نسبت به شاغلان این حوزه در برخی جوامع.
- وابستگی شدید به ترندهای جهانی: تغییر سریع سلیقه مصرف‌کنندگان باعث نیاز به آموزش مداوم و سرمایه‌گذاری پیوسته می‌شود.

آینده صنعت زیبایی و زنان

- حرکت به سمت زیبایی پایدار (Sustainable Beauty): استفاده از بسته‌بندی‌های سازگار با محیط‌زیست و مواد طبیعی.
- ترکیب تکنولوژی با زیبایی: اپلیکیشن‌های هوش مصنوعی برای تست مجازی محصولات آرایشی.
- تمرکز بر سلامت در کنار زیبایی: محصولات و خدماتی که علاوه بر ظاهر، به بهبود سلامت پوست و مو کمک کنند.
- برندسازی شخصی زنان

نتیجه‌گیری

صنعت زیبایی برای زنان تنها یک بازار مصرف نیست، بلکه می‌تواند به عنوان ابزاری برای استقلال مالی، کارآفرینی و اثرگذاری اجتماعی عمل کند. با رفع موانع فرهنگی و اقتصادی و حمایت از نوآوری‌های زنان، این صنعت می‌تواند سهم بزرگی در ارتقای جایگاه اجتماعی و اقتصادی زنان ایفا کند.



مهدی سوری

سلام مهدی سوری هستم رئیس مرکز نوآوری و دانشگاهی صنعت زیبایی تعاونی زنان ارزش آفرین که در این مقاله به زنان و صنعت زیبایی: فرصت‌ها، چالش‌ها و آینده می‌پردازم.

صنعت زیبایی یکی از پررونق‌ترین صنایع در جهان است که عمدتاً زنان، چه به عنوان مصرف‌کننده و چه به عنوان تولیدکننده، نقش محوری در آن ایفا می‌کنند. این صنعت شامل حوزه‌های متنوعی از لوازم آرایشی، مراقبت از پوست و مو، خدمات کلینیک‌های زیبایی تا آموزش و تولید محتوا در شبکه‌های اجتماعی است. با رشد آگاهی زنان نسبت به هویت فردی، سلامت و نقش اقتصادی خود، صنعت زیبایی نه تنها به یک بازار پرتقاضا بلکه به بستری برای کارآفرینی زنان و حضور فعال آنان در اقتصاد جهانی تبدیل شده است.

جایگاه زنان در صنعت زیبایی

- ۱- مصرف‌کنندگان اصلی: بیش از ۷۰٪ مشتریان صنعت زیبایی زنان هستند
- ۲- کارآفرینان: بسیاری از برندهای موفق آرایشی و مراقبتی توسط زنان تأسیس شده‌اند.
- ۳- نیروی کار حرفه‌ای: بخش عمده‌ای از شاغلان در سالن‌های زیبایی، کلینیک‌های مراقبت پوست و کسب‌وکارهای خانگی زنان هستند
- ۴- اینفلوئنسرها و بازاریابان دیجیتال: زنان در فضای مجازی سهم عمده‌ای در تبلیغ و ترویج محصولات زیبایی دارند



خانواده به‌عنوان کوچک‌ترین نهاد اجتماعی، نقشی بنیادی در شکل‌گیری رفتارهای اقتصادی دارد. برخلاف نظریه‌های سنتی که خانواده را یک واحد یکپارچه با تابع مطلوبیت مشترک می‌دانستند (Becker, ۱۹۸۱)، پژوهش‌های جدیدتر نشان داده‌اند که اعضای خانواده دارای ترجیحات متفاوتی هستند و توزیع قدرت مذاکره میان آنان نتایج اقتصادی را تغییر می‌دهد. (Lundberg & Pollak, ۱۹۹۶) در این میان، زنان با ترکیب نقش‌های دوگانه‌ی خود — به‌عنوان مشارکت‌کننده در بازار کار و ارائه‌دهنده‌ی کار مراقبتی در خانه — موقعیتی ویژه در اقتصاد خانواده دارند.

مسئله‌ای که این مقاله به آن می‌پردازد این است: چگونه نقش زنان در اقتصاد خانواده می‌تواند رفاه خانوار و توسعه‌ی اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد؟ برای پاسخ، ابتدا چارچوب نظری و مدل‌های موجود مرور می‌شود، سپس شواهد تجربی از کشورهای مختلف ارائه می‌گردد، و در پایان نتایج و دلالت‌های سیاستی بحث خواهد شد.

مدل‌های مذاکره درون خانگی

برخلاف مدل‌های واحد (unitary models)، در مدل‌های جمعی و مذاکره‌ای فرض می‌شود که هر فرد قدرت چانه‌زنی خاص خود را دارد. این قدرت عمدتاً از درآمد مستقل، مالکیت دارایی، و حمایت‌های حقوقی ناشی می‌شود.

به‌عنوان نمونه، مطالعه‌ی Lundberg, Pollak و Wales (۱۹۹۷) نشان داد که زمانی که کمک‌هزینه‌ی کودکان در بریتانیا به‌جای پدران به حساب بانکی مادران واریز شد، الگوی مصرف خانواده تغییر یافت و سهم هزینه‌های مربوط به کودکان افزایش پیدا کرد. این امر نشان می‌دهد که «گیرنده‌ی درآمد» می‌تواند بر ترکیب هزینه‌ها اثر بگذارد.

اقتصاد مراقبت و کار بی‌مزد

کار مراقبتی — از جمله نگهداری از کودک و سالمند، کارهای خانه و مدیریت سلامت — به‌طور عمده توسط زنان انجام می‌شود و معمولاً بدون مزد است. طبق گزارش سازمان بین‌المللی کار (ILO, ۲۰۱۸)، ارزش اقتصادی کار مراقبتی بی‌مزد در برخی کشورها تا یک‌سوم تولید ناخالص داخلی برآورد می‌شود. با این حال، این بخش عظیم از اقتصاد در حساب‌های ملی محاسبه نمی‌شود و همین امر به نادیده گرفتن نقش واقعی زنان در اقتصاد می‌انجامد.

سلام فتانه دانشمند هستم دارای دکترا برنامه ریزی شهری، پژوهشگر و مدرس دانشگاه و رئیس کمیسیون آموزش و توانمندسازی تعاونی زنان ارزش آفرین که در این مقاله به نقش زنان در اقتصاد خانواده: مرور شواهد تجربی جهانی و دلالت‌های سیاستی می‌پردازم.



دکتر فتانه دانشمند

چکیده

اقتصاد خانواده یکی از حوزه‌های مهم مطالعات اقتصادی است که نقش زنان را در تولید درآمد، توزیع منابع، و ارائه‌ی کار مراقبتی مورد بررسی قرار می‌دهد. این مقاله به صورت تحلیلی و مبتنی بر مطالعات جهانی، به سه محور کلیدی می‌پردازد:

قدرت مذاکره‌ی زنان در خانواده و تأثیر آن بر الگوی هزینه‌ها، ارزش اقتصادی کار بی‌مزد و مراقبتی، و پیامدهای کلان مشارکت اقتصادی زنان بر رشد اقتصادی کشورها.

یافته‌های پژوهش‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که وقتی درآمد یا یارانه مستقیماً به زنان اختصاص یابد، سرمایه‌گذاری در آموزش و سلامت کودکان افزایش می‌یابد؛ همچنین، کار مراقبتی بی‌مزد که عمدتاً توسط زنان انجام می‌شود، اگرچه در حساب‌های ملی محاسبه نمی‌شود، سهمی معادل ۱۰ تا ۳۹ درصد تولید ناخالص داخلی کشورها را دارد (ILO, ۲۰۱۸).

از سوی دیگر، کاهش شکاف مشارکت اقتصادی زنان می‌تواند به رشد قابل‌توجه تولید ناخالص داخلی کمک کند (IMF, ۲۰۱۳). این نتایج تأکیدی است بر اینکه توانمندسازی زنان در اقتصاد خانواده نه تنها از منظر عدالت اجتماعی، بلکه از دیدگاه توسعه‌ی اقتصادی نیز ضرورتی اساسی است.

یافته‌های تجربی جهانی

انتقال منابع به زنان

پژوهش‌های متعددی نشان داده‌اند که وقتی درآمد در اختیار زنان قرار گیرد، احتمالاً به سرمایه‌گذاری بیشتری در سلامت و آموزش فرزندان منجر می‌شود. Hoddinott و Haddad (۱۹۹۵) در مطالعه‌ای در ساحل عاج نشان دادند که افزایش سهم درآمد زنان در خانواده با افزایش هزینه برای غذا و بهبود تغذیه‌ی کودکان همراه است. نتایج مشابهی در کشورهای دیگر، از جمله بریتانیا و برزیل، نیز گزارش شده است.

بار مراقبتی و شکاف مشارکت

زنان در سراسر جهان به‌طور میانگین روزانه سه برابر بیشتر از مردان وقت خود را صرف کارهای مراقبتی بی‌مزد می‌کنند (OECD, ۲۰۲۵). این «بار زمانی» مهم‌ترین عامل محدودکننده‌ی مشارکت زنان در بازار کار محسوب می‌شود. سیاست‌هایی مانند مرخصی والدینی با حقوق، توسعه‌ی مراکز مراقبتی، و تقسیم مسئولیت‌های خانوادگی میان والدین، تأثیر مثبتی بر کاهش این شکاف دارند.

پیامدهای کلان اقتصادی

صندوق بین‌المللی پول (IMF, ۲۰۱۳) نشان داده است که کاهش شکاف‌های جنسیتی در بازار کار می‌تواند رشد تولید ناخالص داخلی سرانه را تا ۲۷ درصد در برخی مناطق افزایش دهد. این امر نشان می‌دهد که مشارکت زنان تنها یک مسئله‌ی عدالت جنسیتی نیست، بلکه استراتژی‌ای برای رشد پایدار اقتصادی نیز به شمار می‌رود. در همین راستا، Duflo (۲۰۱۲) هشدار می‌دهد که توانمندسازی زنان و توسعه‌ی اقتصادی رابطه‌ای دوسویه دارند و بدون سیاست‌های پایدار، این روند خودکار و تضمین‌شده نخواهد بود.

بحث

بر اساس شواهد، می‌توان گفت نقش زنان در اقتصاد خانواده از سه بعد اصلی قابل بررسی است:

۱. **بعد درآمدی و قدرت مذاکره:** اختصاص مستقیم یارانه‌ها و انتقال نقدی به زنان می‌تواند رفاه خانواده را افزایش دهد، زیرا زنان تمایل بیشتری به سرمایه‌گذاری در کودکان نشان می‌دهند.
۲. **بعد زمانی و کار مراقبتی:** ارزش اقتصادی کار بی‌مزد بسیار بالاست و اگر در حساب‌های ملی منظور شود، سهم واقعی زنان در اقتصاد آشکارتر خواهد شد.

۳. **بعد کلان اقتصادی:** مشارکت گسترده‌تر زنان در بازار کار علاوه بر کاهش نابرابری، رشد اقتصادی را شتاب می‌بخشد.

این ابعاد نشان می‌دهند که سیاست‌گذاری در حوزه‌ی اقتصاد خانواده نباید صرفاً به اشتغال زنان محدود شود، بلکه باید مجموعه‌ای از سیاست‌ها شامل کاهش بار مراقبتی، ارتقای دسترسی به آموزش و مهارت، و حمایت‌های قانونی و مالی را در بر گیرد.

نتیجه‌گیری

زنان نه تنها به‌عنوان نیروی کار در اقتصاد خانواده نقش دارند، بلکه تصمیم‌گیری آنان در تخصیص منابع و ارائه‌ی کار مراقبتی بی‌مزد تأثیر مستقیمی بر رفاه نسل بعد و توسعه‌ی اقتصادی کشورها دارد.

شواهد تجربی جهانی نشان می‌دهد که توانمندسازی اقتصادی زنان، ارتقای قدرت مذاکره‌ی آنان در خانواده، و کاهش بار مراقبتی از طریق سیاست‌های حمایتی، می‌تواند پیامدهای مثبت چندبعدی برای خانواده و جامعه داشته باشد. بنابراین، سیاست‌گذاران باید اقتصاد خانواده را به‌عنوان یک نهاد پویا در نظر بگیرند و با طراحی سیاست‌های جامع، جایگاه واقعی زنان در این ساختار را تقویت کنند.



اصول مدیریت هزینه

- ۱- بودجه‌بندی منظم: ثبت و تحلیل درآمد و هزینه‌های ماهانه به‌عنوان پایه اصلی مدیریت مالی
- ۲- تفکیک نیازها از خواسته‌ها: اولویت‌بندی در مخارج و جلوگیری از هزینه‌های غیرضروری
- ۳- ایجاد پس‌انداز: اختصاص درصدی از درآمد به پس‌انداز و در صورت امکان، سرمایه‌گذاری در گزینه‌های مطمئن
- ۴- کنترل خریدهای هیجانی: پرهیز از تصمیم‌گیری مالی بر اساس احساسات لحظه‌ای و در نظر گرفتن زمان تأمل قبل از خرید
- ۵- استفاده از ابزارهای نوین: بهره‌گیری از نرم‌افزارها و اپلیکیشن‌های مدیریت مالی برای نظارت دقیق‌تر بر هزینه‌ها

راهکارهای کاربردی

- تعیین اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت مالی (مانند خرید خانه، ادامه تحصیل یا ایجاد صندوق اضطراری).
 - آموزش مستمر در حوزه سواد مالی و آشنایی با شیوه‌های ساده سرمایه‌گذاری.
 - ایجاد عادت به ثبت مخارج روزانه به‌منظور افزایش شفافیت مالی.
 - توجه به هزینه‌های پنهان مانند کارمزد بانکی، خریدهای کوچک اما مکرر و اشتراک‌های غیرضروری.
- درواقع وقتی صحبت از مدیریت هزینه می‌شود هدف این است که چه کارهایی انجام دهیم تا هزینه‌های ما در زندگی مدیریت شود. هدف کم خرج کردن و یا زیاد خرج کردن نیست بلکه نیت درست هزینه (خرج) کردن می‌باشد.

نتیجه‌گیری

مدیریت هزینه برای بانوان نه تنها ابزاری برای کنترل مالی روزمره است، بلکه بستری برای رشد فردی و اجتماعی محسوب می‌شود. توانمندسازی زنان در این زمینه، موجب ارتقای سطح رفاه خانواده و جامعه خواهد شد. بدین ترتیب، می‌توان مدیریت هزینه را گامی مؤثر در جهت تحقق استقلال مالی، افزایش آرامش روانی و شکل‌گیری آینده‌ای پایدار دانست.



داود کشاورز

سلام داود کشاورز هستم مدیرعامل مرکز مهندسی هزینه ایران که در این مقاله مدیریت هزینه برای بانوان؛ رویکردی به سوی استقلال مالی و امنیت اقتصادی می‌پردازم

مدیریت هزینه یکی از ارکان اساسی در اقتصاد خانواده و زندگی فردی به شمار می‌رود. در شرایط اقتصادی کنونی، آگاهی و توانایی بانوان در زمینه برنامه‌ریزی و کنترل مخارج، نه تنها به بهبود کیفیت زندگی منجر می‌شود، بلکه نقش مهمی در دستیابی به استقلال مالی و کاهش فشارهای روانی ایفا می‌کند. این مقاله با هدف بررسی اصول و راهکارهای مدیریت هزینه ویژه بانوان تدوین شده است.

اهمیت مدیریت هزینه برای بانوان

بانوان در بسیاری از خانواده‌ها نقش کلیدی در تصمیم‌گیری‌های مالی دارند. از سوی دیگر، بخش قابل توجهی از زنان در جامعه، به صورت مستقل مدیریت منابع مالی خود را برعهده دارند. بنابراین، ارتقای مهارت‌های مدیریت هزینه می‌تواند:

- سطح رفاه خانواده را افزایش دهد.
- امنیت اقتصادی فردی و خانوادگی را تضمین کند.
- امکان سرمایه‌گذاری و پس‌انداز هدفمند را فراهم سازد.
- موجب ارتقای اعتمادبه‌نفس و احساس استقلال مالی در زنان شود.



محبوبه سیمپاری

سلام محبوبه سیمپاری هستم دبیر دبیرخانه سلسله همایش‌های آسیب‌های اجتماعی تعاونی زنان ارزش آفرین که در این مقاله به موضوع چگونه زنان می‌توانند در اقتصاد کنونی ایران ارزش آفرین باشند؟ می‌پردازم.

اقتصاد ایران در دهه‌های اخیر با چالش‌های متعددی چون تورم بالا، کاهش ارزش پول ملی، بیکاری و رکود در بخش‌های تولیدی روبه‌رو بوده است. در چنین شرایطی، نادیده گرفتن نیمی از جمعیت کشور یعنی زنان، به معنای چشم‌پوشی از یک منبع عظیم سرمایه انسانی و اجتماعی است. زنان می‌توانند نه تنها به بهبود وضعیت اقتصادی خانواده‌ها کمک کنند، بلکه در سطح کلان نیز به پویایی، نوآوری و رشد اقتصادی کشور یاری رسانند.

۱- کارآفرینی زنان؛ موتور محرک نوآوری

زنان در ایران نشان داده‌اند که در حوزه‌های خرد و کلان، از کسب‌وکارهای خانگی گرفته تا شرکت‌های دانش‌بنیان، توانایی خلق فرصت‌های جدید اقتصادی را دارند. حمایت از کارآفرینی زنان با تسهیل دسترسی به وام‌های خرد، آموزش‌های مهارتی و بازارهای آنلاین می‌تواند اقتصاد را از وابستگی به منابع خام دور کرده و به سمت نوآوری ببرد.

۲- اقتصاد دیجیتال و نقش زنان

با گسترش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، زنان توانسته‌اند بدون نیاز به سرمایه‌های کلان، از طریق فروش آنلاین، تولید محتوا و خدمات مشاوره‌ای وارد بازار شوند. این حوزه، امکان اشتغال‌زایی گسترده و کم‌هزینه برای زنان را فراهم می‌آورد و می‌تواند یکی از ابزارهای کلیدی در کاهش بیکاری باشد.

۳- آموزش و ارتقای مهارت‌ها

یکی از موانع اصلی مشارکت اقتصادی زنان، محدودیت در دسترسی به آموزش‌های کاربردی است. سرمایه‌گذاری در آموزش‌های فنی، دیجیتال و کارآفرینی ویژه زنان نه تنها به افزایش درآمد آن‌ها منجر می‌شود، بلکه چرخه انتقال دانش به نسل‌های بعدی را نیز تقویت می‌کند.

۴- تقویت اقتصاد خانواده

زنان ستون اصلی مدیریت اقتصادی خانواده هستند. مهارت آن‌ها در مدیریت هزینه‌ها، پس‌انداز و حتی سرمایه‌گذاری‌های کوچک می‌تواند در شرایط تورمی، ثبات نسبی را برای خانوار ایجاد کند. این مدیریت خرد، در سطح کلان به بهبود الگوی مصرف و کاهش هدررفت منابع کمک می‌کند.

۵- حضور در تصمیم‌سازی‌ها

یکی از چالش‌های اساسی اقتصاد ایران، کمبود نگاه جامع و انسانی در سیاست‌گذاری‌هاست. مشارکت زنان در سطوح مدیریتی و تصمیم‌گیری اقتصادی می‌تواند به سیاست‌هایی منجر شود که علاوه بر سودآوری، به عدالت اجتماعی، رفاه خانوار و پایداری نیز توجه کنند.

نتیجه‌گیری

اقتصاد ایران اگر بخواهد از وضعیت نابسامان کنونی رهایی یابد، نیازمند بهره‌گیری از تمام ظرفیت‌های انسانی کشور است. زنان به‌عنوان نیمی از این سرمایه عظیم، می‌توانند با کارآفرینی، نوآوری، فعالیت در اقتصاد دیجیتال، مدیریت خانواده و حضور در عرصه تصمیم‌سازی، ارزش آفرینی کنند. حمایت ساختاری از مشارکت زنان، نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی حیاتی برای بازسازی اقتصادی ایران است.



از جمله موارد مهم در این حوزه عبارتند از:
 خدمات پزشکی از راه دور
 برنامه های سلامت و تندرستی
خدمات مراقبت های بهداشتی در خانه
 تجهیزات و ملزومات پزشکی تجارت الکترونیک
 تجزیه و تحلیل داده های سلامت (داشبوردها هوش تجاری) در
 سلامت الکترونیک
 بسترهای سلامت روان
 مراکز تناسب اندام و توانبخشی
 آژانس استخدام و کارکنان مراقبت های بهداشتی
 کلینیک های سلامت سیار
 راه حل های IT مراقبت های بهداشتی
 مشاوره بیمه سلامت در سلامت الکترونیک
 بستر رسانه های اجتماعی سلامت محور
 ابزارهای تشخیصی مبتنی بر هوش مصنوعی
 استراحتگاه های سلامتی و مراکز بهداشتی جامع

در نتیجه میتوان گفت استفاده حداکثری از تمامی
 ظرفیت های بانوان فعال در حوزه سلامت می تواند جامعه را با
 بازخورد جدی و موثرتری در جهت توسعه جامعه هدایت
 نماید.



دکتر مهرانز آجرلو

سلام مهرانز آجرلو هستم دکترای پزشکی عمومی و رئیس کمیسیون سلامت، بهداشت و درمان تعاونی زنان ارزش آفرین که در این مقاله نقش زنان در اقتصاد سلامت می پردازم.

کارآفرینی زنان در حوزه سلامت دیجیتال، نه تنها ابزاری برای ایجاد اشتغال و استقلال اقتصادی است، بلکه موجب تولید راهکارهای خلاقانه و بومی برای حل مشکلات پیچیده سلامت می شود. زنان کارآفرین با درک دقیق تر نیازهای گروه های مختلف جامعه، قادر به ارائه خدماتی هستند که پاسخگوی واقعی نیازهای بهداشتی، روانی و اجتماعی مردم باشند.

توانمندسازی زنان به معنای صرف حضور کمی یا نمادین نیست، بلکه به معنای ایجاد ساختارهای حمایتی، فرصت های آموزشی مستمر، و مشارکت واقعی در فرایندهای تصمیم گیری و طراحی است. تجربه و دیدگاه های زنان در حوزه هایی مانند سلامت روان، بهداشت باروری، مراقبت های ویژه و آموزش سلامت، می تواند تفاوت قابل توجهی در کیفیت خدمات ایجاد کند.



■ برای بهتر شنیدن دیگران، بهترین گزینه سکوت است. سکوت کردن به ما اجازه می‌دهد تا مکالمات روزانه را به مسیر درست هدایت کنیم. وقتی ما سکوت می‌کنیم، افراد مقابل فکر می‌کنند که باید فضای خالی به وجود آمده را پر کنند و این می‌تواند بهترین فرصت برای پی بردن به افکار و نیت‌ها و احساسات درونی آن‌ها باشد.

اگر می‌خواهی عمیق تر به درون آدم‌ها پی ببری، سکوت بهترین ابزار است.

■ در جلسات و مذاکرات اگر به جای پاسخ سریع سکوت را چاشنی کارمان کرده و کمی مکث کنیم؛ نه تنها به طرف مقابل فرصت فکر کردن می‌دهیم بلکه در حقیقت به خودمان نیز فرصت بیشتری برای ارزیابی شرایط و محیط داده ایم، در نتیجه واکنش‌ها و جواب‌هایمان سنجیده تر و عقلانی تر خواهد بود.

■ سکوت ما را به سمت خودشناسی سوق می‌دهد چرا که صدای درون انسان در همه‌ها و هیایو گم می‌شود و بینش‌ها و رفتارهای نسنجیده همیشه از هیاهو و عجله در پاسخگویی نشات می‌گیرند.

✓ در یک کلام، سکوت کردن را نقطه ضعف نبینید بلکه سکوت را بعنوان یک قدرت تعاملی بپذیرید. این ابزار به ظاهر ساده می‌تواند در بسیاری از موقعیت‌ها، از جلسات کاری گرفته تا گفتگوهای شخصی و جلسات مذاکره، به شما کمک کند تا روابط عمیق تر و موفقیت‌های بیشتری به دست آورید.



دکتر رضا ترکی

" هنر سکوت کردن " چگونه سکوت کردن می‌تواند ما را به خواسته‌هایمان برساند؟

■ دنیای امروز؛ دنیای سر و صدا، هیاهو و همه‌همه است. دنیایی که در آن گفتگو و جدال‌ها بی وقفه ادامه می‌یابند و انگار تمامی ندارند. در چنین دنیایی معمولاً یکی از مهمترین ابزارهای تعاملی انسان که سکوت است؛ نادیده گرفته می‌شود.

■ این مقاله از وال استریت ژورنال به این مساله پرداخته که چگونه سکوت نه تنها در روابط شخصی، بلکه در محیط‌های کاری و تخصصی می‌تواند بعنوان ابزاری قدرتمند ایفای نقش کند.

■ در باور رایج عده‌ای از مردم، سکوت بعنوان نشانه ضعف یا عدم توانایی تلقی می‌شود. اما واقعیت این است که سکوت می‌تواند نشانه‌ای از "اعتماد به نفس بالا و کنترل بر شرایط" باشد.

■ در مذاکرات با سکوت به طرف مقابل فرصت می‌دهید تا بیشتر حرف بزند و خود را برای شما آشکار کند. سکوت یک استراتژی هوشمندانه است که در مذاکرات پیچیده شما را به موفقیت نزدیک تر می‌کند.



زیبایی بی نظیر و دوام ماندگار

طلا به دلیل درخشندگی خاص و رنگ گرم خود، همیشه مورد علاقه طراحان جواهرات بوده است. این فلز نه تنها جلوه‌ای زیبا و خاص به زیورآلات می‌بخشد، بلکه مقاومت و دوام بالایی دارد که آن را برای استفاده روزمره و طولانی‌مدت ایده‌آل می‌کند. ویژگی‌های منحصر به فرد طلا باعث شده است تا هر قطعه جواهر، علاوه بر زیبایی، ارزش ماندگار نیز داشته باشد.

طلا، سرمایه‌ای امن و مطمئن

در دنیای امروز که بازارهای مالی نوسانات فراوان دارند، طلا به عنوان یکی از مطمئن‌ترین گزینه‌های سرمایه‌گذاری شناخته می‌شود. ارزش طلا در طول زمان حفظ شده و حتی در برخی مقاطع افزایشی بوده است. خرید طلا علاوه بر جنبه تزئینی، یک سرمایه‌گذاری هوشمندانه برای حفظ ارزش دارایی‌ها به شمار می‌آید.

طلا به عنوان سرمایه‌گذاری

یکی از ویژگی‌های برجسته طلا، حفظ ارزش آن در گذر زمان است. برخلاف بسیاری از کالاها که با گذشت زمان ارزش خود را از دست می‌دهند، طلا همواره یکی از بهترین گزینه‌ها برای سرمایه‌گذاری بلندمدت محسوب می‌شود. در شرایط ناپایدار اقتصادی، طلا به عنوان یک دارایی امن و قابل اعتماد، نقش مهمی در حفظ سرمایه افراد ایفا می‌کند.



فرشته زنگویی

سلام فرشته زنگویی هستم مسئول پلتفرم گلدبانو تعاونی زنان ارزش آفرین که در این مقاله به اهمیت طلا و سرمایه گذاری می‌پردازم.

طلا؛ نماد زیبایی، سرمایه و فرهنگ

طلا، فلزی که قرن‌هاست نه تنها به عنوان یک کالای لوکس بلکه به عنوان نمادی از اصالت، زیبایی و ثروت شناخته شده است، جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ و زندگی مردم جهان و به خصوص ایران دارد. از دوران باستان تا امروز، طلا همواره در کنار انسان‌ها بوده و نقش مهمی در مراسم، هدایا و سرمایه‌گذاری‌ها ایفا کرده است.

اهمیت طلا در فرهنگ ایرانی

در فرهنگ ایرانی، طلا نقش ویژه‌ای دارد و از گذشته‌های دور در جشن‌ها، عروسی‌ها و مراسم‌های مهم جایگاه خاصی داشته است. هدیه دادن طلا به عنوان نمادی از احترام، محبت و برکت رواج گسترده‌ای دارد و در خانواده‌ها به عنوان میراثی ارزشمند به نسل‌های بعد منتقل می‌شود.



طلا؛ فلزی گران بها با پیشینه تاریخی

طلا از هزاران سال پیش مورد توجه بشر بوده است. از دوران باستان، این فلز در ساخت زیورآلات، سکه‌ها و اشیای مقدس به کار رفته و همواره به‌عنوان نمادی از ثروت، قدرت و زیبایی شناخته شده است. ویژگی‌های منحصر به فرد طلا، مانند مقاومت در برابر زنگ‌زدگی، قابلیت انعطاف‌پذیری بالا و درخشش خاص آن، باعث شده تا طلا محبوبیت خود را در طول قرن‌ها حفظ کند.

جواهرات؛ ترکیبی از هنر و ارزش

جواهرات طلا، فراتر از یک شیء زینتی، بیانگر هنر دست سازندگان و سلیقه فردی هر فرد است. هر قطعه جواهر، با طراحی منحصر به فرد و کیفیت بالای ساخت، می‌تواند داستانی از فرهنگ، سنت و احساسات را به تصویر بکشد. در بسیاری از فرهنگ‌ها، جواهرات به‌عنوان هدایایی ارزشمند در مناسبت‌های ویژه مانند عروسی، سالگردها و جشن‌ها به کار می‌روند.

خرید طلا؛ نکاتی که باید بدانید

برای خرید طلا و جواهرات، شناخت معیارهایی مانند عیار طلا، نوع طراحی، وزن و ضمانت اصالت اهمیت بالایی دارد. عیار طلا که نشان‌دهنده درصد خلوص آن است، تاثیر مستقیم بر ارزش و کیفیت قطعه دارد. همچنین انتخاب طرح و سبک مناسب با سلیقه و نیاز فردی، تجربه خرید را لذت‌بخش‌تر می‌کند.

گلد بانو؛ همراه شما در دنیای طلائی

در پلتفرم گلد بانو، تلاش ما بر این است که تجربه‌ای بی‌نظیر و مطمئن از خرید طلا و جواهرات برای شما فراهم کنیم. با ارائه خدمات مشاوره تخصصی همراه شما هستیم تا بهترین انتخاب‌ها را داشته باشید

طلا و جواهرات نه تنها زیبایی و ارزش مالی، بلکه بخشی از هویت فرهنگی و هنری هر فرد را تشکیل می‌دهند. با انتخاب درست و آگاهانه، می‌توان این دارایی‌های ارزشمند را به سرمایه‌ای ماندگار و یادگاری گرانبها تبدیل کرد.

نتیجه‌گیری

طلا بیش از یک فلز گران بها است؛ آن نمادی است از زیبایی، فرهنگ و سرمایه‌ای مطمئن برای آینده. با گلد بانو، دنیای طلائی را با امنیت و اطمینان تجربه کنید و لحظات ویژه زندگی خود را با درخشش بی‌نظیر جواهرات ما زیباتر سازید



سلام مهیار گودرزی هستم
رئیس کمیته تسهیلگری
صنایع تعاونی زنان ارزش
آفرین که در این مقاله
نقش زنان در ایجاد اشتغال
و بالا بردن راندمان کاری و
اقتصادی ایران می‌پردازم.

زنان به عنوان نیمی از جمعیت کشور، همواره نقشی اساسی در توسعه اجتماعی و اقتصادی داشته‌اند. در ایران، با وجود محدودیت‌ها و چالش‌های ساختاری، زنان توانسته‌اند در حوزه‌های گوناگون از کارآفرینی گرفته تا مدیریت سازمانی، به رشد اقتصادی کمک کنند. استفاده مؤثر از ظرفیت زنان نه تنها موجب افزایش اشتغال می‌شود بلکه راندمان کاری و بهره‌وری کل اقتصاد کشور را نیز ارتقا می‌دهد.

۱- زنان و کارآفرینی

- زنان ایرانی در سال‌های اخیر سهم مهمی در تأسیس کسب‌وکارهای نوپا، استارت‌آپ‌ها و صنایع کوچک و متوسط داشته‌اند.
- حضور آنان در بخش‌های خدمات، صنایع دستی، گردشگری و تجارت الکترونیک سبب ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار شده است.
- کارآفرینی زنان علاوه بر اشتغال‌زایی برای خودشان، محیطی برای رشد و فعالیت دیگران نیز فراهم می‌آورد.



مهیار گودرزی

۲- نقش زنان در ارتقای راندمان کاری

- زنان به دلیل دقت، نظم و توجه به جزئیات، در بسیاری از حوزه‌های کاری موجب افزایش کیفیت و بهره‌وری می‌شوند.
- حقیقت‌نشان داده حضور زنان در تیم‌های کاری، تصمیم‌گیری را متوازن‌تر و خلاقانه‌تر می‌کند.
- مدیریت زمان و توانایی بالای زنان در ایجاد تعادل میان مسئولیت‌های مختلف، اثر مستقیمی بر کارآمدی سازمان‌ها دارد.

۳- اثرات اقتصادی مشارکت زنان

- افزایش مشارکت اقتصادی زنان به رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) منجر می‌شود.
- حضور گسترده‌تر آنان در بازار کار، وابستگی خانوارها به یک منبع درآمد را کاهش داده و امنیت اقتصادی جامعه را بالا می‌برد.
- زنان کارآفرین با ایجاد کسب‌وکارهای پایدار، نقشی کلیدی در توسعه مناطق محروم و کاهش بیکاری ایفا می‌کنند.

۴- چالش‌ها و راهکارها

موانع فرهنگی و اجتماعی، نبود فرصت‌های برابر و محدودیت‌های قانونی از اصلی‌ترین چالش‌های زنان در بازار کار ایران هستند.
راهکارها:

- حمایت‌های دولتی و قانونی برای کسب‌وکارهای زنان
- آموزش‌های تخصصی و مهارتی
- توسعه شبکه‌های حمایتی و مشاوره‌ای
- ترویج فرهنگ برابری جنسیتی در محیط کار

نتیجه‌گیری

نقش زنان در ایجاد اشتغال و افزایش راندمان کاری و اقتصادی ایران انکارناپذیر است. تقویت جایگاه آنان در بازار کار، نه تنها به سود زنان بلکه به نفع کل اقتصاد کشور است. مشارکت فعال زنان به معنای استفاده کامل از ظرفیت‌های انسانی جامعه است و می‌تواند ایران را در مسیر توسعه پایدار و رقابت جهانی قرار دهد



این مقاله با تمرکز بر بانوان مهندس کارآفرین، به بررسی نقش آن‌ها در پویایی خانواده، توانمندسازی اقتصادی، الگوسازی برای نسل جوان و تأثیر اجتماعی آنان می‌پردازد.

ترکیب دانش مهندسی با مدیریت خانواده

مهندسان زن با بهره‌گیری از ذهن تحلیلی، توانایی حل مسئله و مدیریت پروژه، مهارت‌های خود را در زندگی خانوادگی نیز به کار می‌گیرند. آن‌ها از تفکر سیستماتیک برای مدیریت چالش‌های روزمره خانواده بهره می‌برند و به بهینه‌سازی نقش‌های مختلف خود می‌پردازند.

توانمندسازی اقتصادی خانواده از طریق کسب‌وکارهای تخصصی

بانوان مهندس کارآفرین اغلب در حوزه‌هایی مانند انرژی، ساخت‌وساز، فناوری اطلاعات یا خدمات فنی وارد می‌شوند. کسب درآمد پایدار از این طریق، نقش اقتصادی آن‌ها را در خانواده تقویت می‌کند و به استقلال مالی آنان منجر می‌شود. این استقلال موجب افزایش قدرت تصمیم‌گیری در مسائل خانوادگی و مالی می‌شود.

الگوی تربیتی برای نسل آینده

فرزندان بانوان مهندس، در محیطی رشد می‌کنند که در آن تخصص، مسئولیت‌پذیری، نظم و پیشرفت علمی ارزش تلقی می‌شود. این زنان با ارائه الگوی زنده از یک فرد متخصص و توانمند، نقش مهمی در پرورش دختران با اعتماد به نفس بالا و پسرانی با نگرش برابر به نقش زن دارند.



دکتر ندا آذری

سلام ندا آذری هشتم رئیس کمیته ساختمان تعاونی زنان ارزش آفرین که در این مقاله به نقش بانوان مهندس کارآفرین در خانواده: تعامل میان تخصص حرفه‌ای و پویایی خانوادگی می‌پردازم.

با گسترش حضور زنان در رشته‌های مهندسی و ورود فعال آنان به عرصه‌ی کارآفرینی، خانواده‌های امروزی شاهد تحولی نوین در نقش‌آفرینی زنان هستند. بانوان مهندس کارآفرین با تلفیق دانش فنی و مهارت مدیریتی، نه‌تنها در حوزه‌ی اقتصاد و فناوری نقش مهمی ایفا می‌کنند، بلکه در درون خانواده نیز منشأ تغییراتی مثبت هستند.

این مقاله به بررسی تأثیرات حضور فعال بانوان مهندس در نقش کارآفرین بر ساختار خانواده، تربیت فرزندان، تعادل نقش‌ها و ارتقای جایگاه زن در جامعه می‌پردازد.

در دهه‌های اخیر، زنان توانسته‌اند جایگاه خود را در رشته‌های فنی و مهندسی تثبیت کنند. بسیاری از این بانوان نه‌تنها در موقعیت‌های شغلی موفق ظاهر شده‌اند، بلکه با راه‌اندازی کسب‌وکارهای فناورانه، به جمع کارآفرینان موفق پیوسته‌اند.





دکتر محمدباقر سلطانی

بررسی نقش واسطه‌ای بهزیستی روانی در رابطه بین مسئولیت‌پذیری و سازگاری در نوجوانان تک‌والد

هدف از پژوهش حاضر بررسی نقش واسطه‌ای بهزیستی روانی در رابطه بین مسئولیت‌پذیری و سازگاری در نوجوانان تک‌والد شهر تهران بود. هدف پژوهش کاربردی، و روش انجام آن توصیفی همبستگی مبتنی بر معادلات ساختاری بود.

جامعه آماری پژوهش را نوجوانان تک‌والد ۱۲ تا ۱۵ سال مشغول به تحصیل در دوره اول متوسطه شهر تهران که تنها با یکی از والدین خود (پدر یا مادر) زندگی می‌کردند، تشکیل می‌دادند و تعداد ۳۴۲ نفر از طریق نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند.

تجزیه و تحلیل داده‌ها از طریق مدل‌سازی ساختاری با استفاده از نرم‌افزار Amos انجام پذیرفت. نتایج نشان داد که بین مسئولیت‌پذیری و سازگاری در هر گروه تک‌والد مادر و تک‌والد پدر، رابطه منفی معنادار وجود دارد.

همچنین متغیر میانجی بهزیستی روانی در گروه تک‌والد مادر با متغیرهای مسئولیت‌پذیری و سازگاری رابطه معناداری ندارد و در گروه تک‌والد پدر نیز بهزیستی با مسئولیت‌پذیری رابطه مثبت و معنادار و با سازگاری رابطه معناداری ندارد. می‌توان نتیجه گرفت که نوجوانان نیاز به حضور دائمی هر دو والد خود دارند تا با قبول مسئولیت پرورش و رشد او و مشارکت فعالانه هر دو والد با یکدیگر در این امر، شرایط پرورش آنها را به خوبی فراهم کنند.

تعادل میان مسئولیت حرفه‌ای و خانوادگی

یکی از چالش‌های بانوان مهندس کارآفرین، مدیریت هم‌زمان پروژه‌های تخصصی و مسئولیت‌های خانوادگی است. توانایی در برنامه‌ریزی، تفویض وظایف و دریافت حمایت از خانواده، کلید موفقیت در این مسیر است. بسیاری از این زنان، با بهره‌گیری از مهارت‌های مهندسی در مدیریت زمان و منابع، به الگویی از تعادل تبدیل می‌شوند.

افزایش شأن اجتماعی و تغییر نگرش جامعه

حضور موفق زنان مهندس در بازار کار و کارآفرینی، به شکستن کلیشه‌های جنسیتی و تغییر نگرش جامعه نسبت به توانایی‌های زنان کمک می‌کند. این حضور به تقویت جایگاه اجتماعی زن، چه در محیط خانواده و چه در سطح عمومی جامعه، می‌انجامد.

در نتیجه :

بانوان مهندس کارآفرین با اتکا بر دانش تخصصی، خلاقیت و اراده‌ی قوی، توانسته‌اند مرزهای سنتی نقش‌های جنسیتی را در هم بشکنند و به عنوان نیروهای پویا، هم در حوزه‌ی فناوری و هم در نهاد خانواده بدرخشند. تأثیر آنان نه تنها در توسعه‌ی اقتصادی، بلکه در شکل‌گیری خانواده‌های آگاه‌تر، متعادل‌تر و پویاتر قابل مشاهده است. حمایت ساختاری و فرهنگی از این گروه از زنان، گامی اساسی در مسیر توسعه‌ی پایدار و عدالت جنسیتی در جامعه است.



مسئولیت پذیری را احساس تسلط و حس کنترلی که افراد بر روی تصمیمات و رفتارهای خود دارند تعریف می کنند و فرد تلاش می کند تا با یادگیری بیشتر بتواند مقابله های آگاهانه تری را با مسائل مختلف محیطی داشته باشد (خان، ۲۰۲۰). مسئولیت پذیری یک تعهد درونی فردی است که به فرد این امکان را می دهد تا با توجه به شرایط موجود، عملکردی مطلوب داشته باشد.

به عبارتی، هر چه افراد آگاهتر باشند، بیشتر احساس مسئولیت می کنند و با تداوم آگاهی، احساس مسئولیت افزون پیدا می کند (جاگر و فیفکا، ۲۰۲۰). پژوهش های متعدد نشان داده اند که مسئولیت پذیری رابطه مستقیمی با سازگاری دارد، به طوری که افراد با مسئولیت پذیری پایین، انعطاف پذیری محدود و همچنین درک کمی از کنترل پذیری از محیط دارند و نمی توانند از موقعیت های گوناگون ارزیابی درستی انجام دهند و در صورتی محیط را قابل کنترل می پندارند که بتوانند بدور از هر تغییر و دگرگونی، آن را پیش بینی کنند.

علاوه بر این، توانایی ضعیفی را در پذیرش شرایط پیش بینی نشده دارند و در اغلب مواقع مسئولیت اعمالشان را نمی پذیرند، چرا که از شناخت اجتماعی ضعیفی برخوردارند و معتقدند که مسئله پیش آمده تحت کنترل آنها نبوده است (غیاثآبادی و جعفری، ۱۳۹۹)؛ بنابراین برخورداری از احساس مسئولیت پذیری به مثابه یک سرمایه ارزشمند حیاتی از مهمترین عوامل پیشرفت و شکوفایی توانایی های بالقوه، استعداد های شکوفا شده و خلاقیت ها به شمار می رود و از طرفی، عامل مهم برای پیشرفت تحصیلی، جامعه پذیری و انواع سازگاری محسوب می شود، به این دلیل که آینده به انسان های با مسئولیت پذیری بیشتر که توانایی انتخاب و کنترل داشته باشند، نیازمند است. (اورت، ۲۰۲۰).

از طرفی، بهزیستی روانی و رضایتمندی نیز موجب رشد متعادل و بهنجار در نوجوانان می شود و راه را برای پرورش استعداد های بالقوه آنان را فراهم می آورد. از این رو توجه به بهزیستی روانی مهم است. به عبارت دیگر بهزیستی روانی، تلاشی برای کمال و استعاده در جهت تحقق توانایی های بالقوه واقعی فرد تعریف می شود (ریف، ۲۰۱۴). ریف (۲۰۱۴) نشان داد که افرادی که بهزیستی روانی بالایی دارند، به خاطر روحیه مشارکت جویی که دارند بیشتر تمایل دارند که در اجتماع نقشی را برعهده بگیرند و در فعالیت های عمومی بیشتری شرکت کنند.

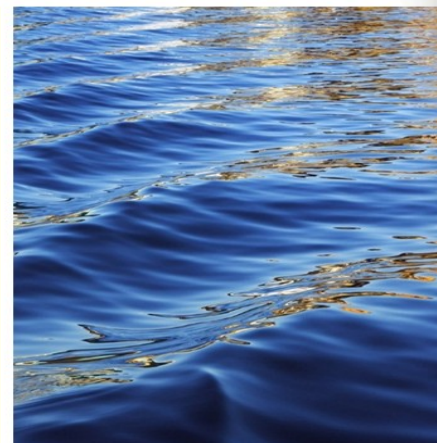
دوران اولیه رشد به خاطر اثرات پایداری که بر طول زندگی افراد می گذارند، از اهمیت بالایی برخوردار می باشند و بسیاری از این تغییرات مهم نوجوانی در سنین بین ۱۲ الی ۱۵ سالگی رخ می دهد که می تواند هویت شکل گیری افراد و استقلال طلبی را تحت تاثیر قرار دهد. این موضوع زمانی از اهمیت بیشتری پیدا می کند که نوجوانان در دوره خود با پدیده تک والدی روبه رو شوند و عضوی از خانواده های تک والد باشند (دلپا و کرانسکی، ۲۰۱۸)؛ چرا که تحول و شکل گیری شخصیت نوجوان متأثر از شخصیت والدین و روابط خانوادگی می باشد و هنگامی که یکی از والدین به هر دلیلی، غیبت داشته باشند، اثر نامطلوبی را بر رشد نوجوانان باقی می گذارد، به گونه ای نوجوان را مستعد بیماری روانی و یا مشکلات رفتاری می کند (اندروزو همکاران، ۲۰۲۰). در این میان از ملاک های نوجوان رشدیافته، میزان سازگاری او با دیگران است. این دیگران شامل افراد خانواده، معلمان، دوستان، بستگان و محیط اطراف است (گنجی، ۱۴۰۰).

سازگاری، رابطه ای است که میان فرد و محیط او برقرار می شود و به فرد امکان می دهد تا به نیازها و انگیزه های خود پاسخ مناسب دهد. سازگاری نشاندهنده رشد اجتماعی فرد است و بر موفقیت ها و پیشرفت های اجتماعی و شغلی افراد تاثیر بسزایی دارد و از این طریق افراد با استفاده از مبادله عواطف و احترام به دیگران، احساس رضایت، مفید بودن و خوشبختی به دست می آورند (گنجی، ۱۴۰۰).

به عبارتی، سازگاری یک فرایند روانشناختی است که براساس آن فرد با تمایلات و چالش های زندگی مقابله و یا آنها را کنترل و مدیریت می کند (یانگ و رابینسون، ۲۰۱۸). برای مثال، افرادی که سازگاری از خود نشان می دهند، می توانند بین خود و محیط یک سازش و هماهنگی ایجاد کنند و از این طریق نیازهای و خواسته های را تحقق بخشند و رضایتمندی را کسب کنند، که در غیر این صورت به عنوان فرد ناسازگار شناخته می شود (کومار و سینگ، ۲۰۱۳).

مطالعات متعددی، از عوامل موثر بر سازگاری نوجوانان را مسئولیت پذیری معرفی می کنند و بیان می دارند که نوجوانان در این دوره سنی، تمایل بیشتری به استقلال و قبول نقش های جدید دارند و تصمیمات گوناگونی را در ابعاد مختلف تحصیلی، شغلی، روابط اجتماعی و دوستانه اتخاذ می کنند که همگی بر روی سازگاری آنان تاثیرگذار است، بدین معنا که هرچقدر نوجوانان مسئولیت پذیری شخصی بیشتری از خود بروز دهند، تصمیمات و انتخاب های عاقلانه تری اتخاذ کرده که بر روی سازگاری آنان تاثیر خواهد داشت (مرگلر و شیلد، ۲۰۱۶).

- . Delia & Krasny
- . Andrews
- . adaptability
- . Yang & Robinson
- . Kumar & Singh
- . Mergler & Shield



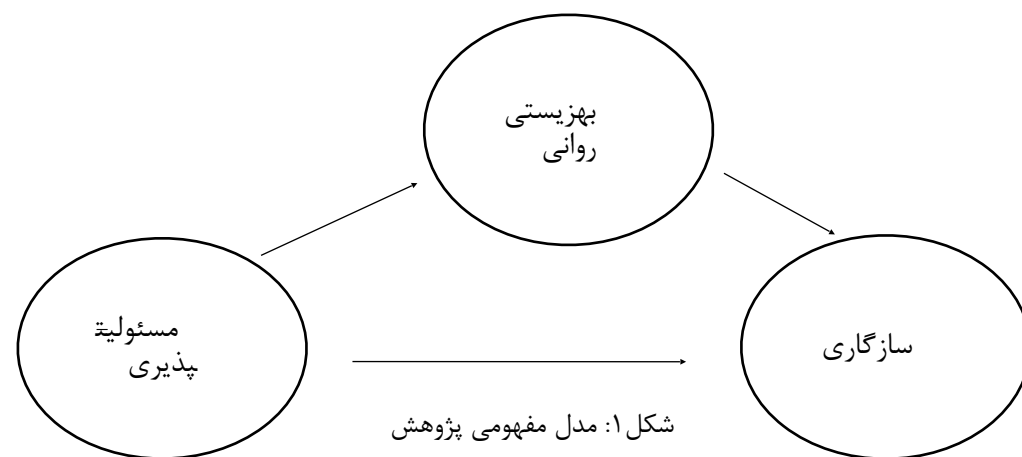
آنها عموماً دارای هیجان‌های مثبت اند و از ارزیابی مثبت روی داده‌های درحال وقوع استقبال می‌کنند و در مقابل، افرادی که از بهزیستی پایینی برخوردارند، نگرش منفی و ارزیابی منفی نسبت به رویدادهای محیط داشته و هیجان‌های نامطلوبی مانند اضطراب، افسردگی، ناکارآمدی و اختلالات رفتاری مانند پرخاشگری بیشتر تجربه میکنند (ویس، ۲۰۱۶). به بیان دیگر، همانگونه که تعاملات و ارتباطات بین فردی بین اعضای خانواده می‌تواند بر رفتارهای فرزندان تاثیر بگذارد، الگوها و رفتارهای یک والد نیز باتوجه به حضور یا عدم حضور خود، می‌تواند به ایجاد اختلال در تحول رشد روانشناختی فرزند یا فرزندان کمک کند که در این صورت فرزندان دچار مشکلات رفتاری، هیجانی و شخصیتی می‌شوند که در نتیجه بهزیستی روانی آنان نیز در معرض خطر قرار می‌گیرد که منجر به ناسازگاری می‌شود (نریمانی و رنجبر، ۲۰۱۶). بنابراین با توجه به اینکه نوجوانان امروز، صاحبان آینده جامعه هستند، سلامتی و بیماری آنان در سلامتی و بیماری جامعه فردا و نسل‌های آینده اثراتی قابل توجه خواهد داشت.

به طور کلی پژوهش‌های حاکی از این هستند که نوجوانان تک‌والد نسبت به دووالدها، دلبستگی ناایمن را تجربه می‌کنند و دارای خلق منفی و ضعف عاطفی می‌باشند (دیمری، ۲۰۱۸). این نوجوانان دچار تعارضاتی می‌شوند که به خاطر شرایط خانوادگی به وجود آمده است و نسبت به آن درک و فهمی متناسبی ندارند، به همین علت تابآوری پایینی را از خود نشان می‌دهند که ممکن است دچار آسیب‌های روانی، رفتاری و اجتماعی متعددی در آینده شوند (حسنکمالی، ۱۴۰۰). تنش و تعارضاتی که در اثر عدم حضور یکی از والدها اتفاق می‌افتد، می‌تواند سلامت روان همه اعضای خانواده منجمله فرزندان را تحت تاثیر قرار داده و روابط خانوادگی را مختل کند (علوی، ۱۳۹۹) و اگر این مشکلات از یک حدی بیشتر شود، خطر مهمی برای بهزیستی روانی محسوب می‌شود، چرا که نوجوانان این تفکر را دارند که والدین یا والد آنها، نیازها و خواسته‌های او را درک نمی‌کند و از سوی والدین و یا والد می‌پندارد که نوجوان نسبت به شرایط موجود، توجهی ندارد، که این منجر به محدود شدن رابطه والد فرزند می‌شود و در نهایت سازگاری نوجوانان را خطر مواجه می‌سازد (چن، ۲۰۲۱).

. Weiss

به عبارتی، زندگی با والدین مجرد به طور مداوم با مسائل سازگاری در نوجوانان همراه است (استریتزل و کراسنو، ۲۰۲۳) و اهمیت سازگاری نوجوانان برای پیشرفت اجتماعی و موفقیت و احساس رضایت در جامعه، در گرو مسئولیت‌پذیری است، که این در مورد نوجوانان خانواده‌های تک‌والد که درک متفاوت تری نسبت به مشکلات جسمانی و آشفتگی روانی و اجتماعی و رفتاری دارند، دوچندان می‌شود؛ چرا که در خانواده‌های تک‌والد، معمولاً یکی از والدها هر دو نقش پدر یا مادر را به همراه نقش خود ایفا می‌کند که در این صورت نوجوان نمی‌تواند الگوپذیری موفقی را نسبت به نقش و یا جنس خود از والدی که حضور دارد، داشته باشد.

از طرفی با شتاب گرفتن این نوع خانواده‌ها در جوامع امروز، سلامت روان نوجوانان دستخوش تغییرات می‌شود (ریچ، ۲۰۲۳) و آنان با توجه به ویژگی‌های شخصیتی فردی و بینفردی، عواطف و تجارب متفاوت روابط خانوادگی، همواره با برخی مسائل سازگاری مواجه بوده که نیازمند علت‌شناسی دقیق ویژگی‌های روانی آنان می‌باشد. از سویی، پژوهش‌ها نشان دادند که بهزیستی روانی مطلوب می‌تواند بر سازگاری فرزندان تاثیر مثبت داشته است. لذا در پژوهش حاضر، پژوهشگر به دنبال تدوین مدل بررسی نقش واسطه‌ای بهزیستی روانی در رابطه بین مسئولیت‌پذیری و سازگاری در نوجوانان تک‌والد شهر تهران می‌باشد.



- . Dimeri
- . Chen
- . Stritzel & Crosnoe
- . Rich



نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش واسطه‌ای بهزیستی روانی در رابطه بین مسئولیت پذیری و سازگاری در نوجوانان تک والد شهر تهران در دو گروه تک والد مادر و تک والد پدر صورت گرفته است. نتایج یافته‌ها نشان داد که بین مسئولیت پذیری و سازگاری در هر گروه تک والد مادر و تک والد پدر، رابطه منفی معنادار وجود دارد. نتایج پژوهش با پژوهش‌های استریتزل و کراسنو (۲۰۲۳) و معتمدیشارک و همکاران (۱۳۹۵) همسو می‌باشد. در تبیین این یافته می‌توان بیان کرد که نوجوانانی که دارای مهارت مسئولیت پذیری هستند، رفتارهایی همچو تعاملات اجتماعی مطلوب، برقراری روابط مثبت با دیگران، درک صحیح حالات و هیجانات دیگران، تنظیم عواطف مثبت و منفی خود، و غیره از خود بروز میدهند که به پیامدهای مثبت اجتماعی و روانی منجر خواهد شد که از این طریق مورد پذیرش محیط نیز قرار می‌گیرند، در نتیجه مسئولیت پذیری عامل مهمی در پیشرفت تحصیلی، جامعه‌پذیری، سازگاری اجتماعی با دوستان، همسالان و دیگر بزرگسالان محسوب می‌شود.

در تبیین یافته عدم معناداری در گروه تک‌والد مادر و تک‌والد پدر میتوان بیان کرد که از نشانه‌های بارز خانواده‌های تک‌والد، ادغام نقش پدری و مادری است، بدینمعنا والدی که حضور دارد، علاوه بر ایفای نقش خود، میبایستی نقش والد مقابل را برای فرزند یا فرزندان خود ایفا کند و در کنار رفتارهای مادرانه یا پدرانه خود، برخی از مسئولیتها و یا وظایف یک والد دیگر را برای آنها ایفا کند.

برای مثال، در فرهنگ اغلب جوامع انسانی، والد پدر به عنوان یکی از اعضای اصلی و محوری خانواده محسوب شده که مسئولیت اصلی خانواده و تصمیم‌گیری‌های نهایی در مسائل مختلف از قبیل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و پرورشی برعهده او می‌باشد و والد مادر به جهت برخورداری از روحیات و احساسات لطیف، مسئولیت آرام‌سازی جو خانواده را داراست، به همین جهت نقش پدر در راستای آموزش قراردادهای اجتماعی و نحوه برخورد با مسائل اجتماعی است و نقش مادر نیز در جهت پرورش مهر و عطف و نرمش است که عدم حضور هر یک از آنها، در یادگیری و پرورش آنان می‌شود.

اهمیت این موضوع به این خاطر است که سالهای نوجوانی، دوران شکلگیری شخصیت است و هنگامی که یکی از والدها غایب باشد، می‌تواند به عدم یادگیری صحیح رفتارهای جنسیتی در نوجوانان شود (معتمدیشارک و همکاران، ۱۳۹۵) و از سویی والدهایی که هر دو نقش را ایفا می‌کنند، موجب میشود که نوجوان تصور کامل و واضحی از نقش خود و یا جنس مخالف خود پیدا نکند و دچار مشکلات ارتباطی در آینده شود، چرا که نوجوان نتواند باید و شاید نقش جنسیت خود را به خوبی رفتار کند.

در این باره، پژوهش استریتزل و کراسنو (۲۰۲۳) نشان داد سازگاری را در نوجوانان تک والد نسبت به نوجوانانی که در خانواده های دو ولد و یا حتی والدهای مجردی که زندگی مشترک داشتند، کمتر قابل پیش بینی است.

در پژوهش حاضر هدف بررسی نقش واسطه ای کیفیت بهزیستی روانی در رابطه بین مسئولیت‌پذیری و سازگاری در دوگروه، تک والد مادر و تک والد پدر در شهرتهران می باشد، متغیر تعدیلگر در پژوهش نوجوانانی است که یا با مادر و یا پدر خود زندگی می کنند؛ به همین منظور نتایج پژوهش در دو گروه مجزا بررسی و در بخش بحث و نتیجه گیری به مقایسه آنها پرداخته می شود.

در این پژوهش در مجموع ۳۴۲ نفر نوجوان حضور داشتند. علت جدایی والدین آزمودنی‌های پژوهش در گروه تک والد مادر: ۱۰۵ نفر فوت پدر، ۴۶ نفر مهاجرت پدر، ۳۶ نفر طلاق، ۳ نفر سایر و ۱ نفر نیز مهاجرت پدر؛ و در گروه تک والد پدر: ۶۶ نفر فوت مادر، ۶۱ نفر طلاق، ۲۲ نفر مهاجرت مادر و ۲ نفر نیز سایر؛ اتفاق افتاده است. مطابق با جدول ۱۹۱، ۱ نفر از نوجوانان با مادر و ۱۵۱ نفر دیگر از آزمودنی‌ها با پدر زندگی می‌کنند.

جدول ۱: توزیع فراوانی نمونه مورد مطالعه به تفکیک متغیرهای جمعیت شناختی

جنسیت آزمودنیها	تکوالد مادر	تکوالد پدر	کل	فراوانی	فراوانی درصدی
تکوالد مادر	پسر		۱۰۴	۵/۵۴	
	دختر		۸۷	۵/۴۵	
	کل		۱۹۱	۱۰۰	
تکوالد پدر	پسر		۸۶	۰/۵۷	
	دختر		۶۵	۰/۴۳	
	کل		۱۵۱	۱۰۰	

جدول ۲: میانگین، انحراف استاندارد، چولگی و کشیدگی متغیرهای مدل پیشنهادی

متغیر پژوهش	تعداد نمونه	میانگین	انحراف استاندارد	چولگی		کشیدگی	
				آماره	خطای استاندارد	آماره	خطای استاندارد
تک والد مادر	بهبودی روانی	۱۹۱	۵۱/۲۰۵	۵۷/۷	۲۶۵/۰	۳۵۰/۰	۵۹۸/۲
	مسئولیت پذیری	۱۹۱	۲۷/۱۸۲	۴۳/۲۷	۳۸۴/۰	۳۵۰/۰	۰۲۷/۰
	سازگاری	۱۹۱	۶۵/۴۴	۲۸/۳	۵۵۴/۰	۳۵۰/۰	-۶۲۲/۰
تک والد مادر	بهبودی روانی	۱۵۱	۵۴/۲۰۶	۲۴/۶	۳۱۹/۰	۳۹۲/۰	-۳۹۸/۰
	مسئولیت پذیری	۱۵۱	۱۱/۱۸۱	۰۲/۳۴	۳۴۸/۰	۳۹۲/۰	-۴۱۳/۰
	سازگاری	۱۵۱	۶۴/۴۴	۴۱/۳	۵۸۵/۰	۳۹۲/۰	-۷۱۵/۰
مجموع دو گروه	۳۴۲						

نتایج جدول ۲، مقدار میانگین و انحراف معیار متغیرهای پژوهش آمده است. مقادیر آماره چولگی و کشیدگی از مقدار ۱، کمتر می باشند که نشان دهنده رعایت پیشفرض نرمال بودن داده‌های پژوهش است. سپس ضرایب همبستگی پیرسون مدل بررسی شد.



در تبیین تفاوت متغیر میانجی بهزیستی روانی در دوگروه تک والد مادر و تک والد پدر می توان بیان کرد که مسئله جدایی زوجین از یکدیگر به هر دلیلی که اتفاق افتد، می تواند تأثیرات بسیار سنگین و گاهی مخربی را بر اعضای خانواده داشته باشد؛ چراکه غیبت هر یک از زوجین، می تواند شرایط روحی و روانی فرزندان را تحت تأثیر قرار دهد و موجب بروز مشکلات متعددی برای آنان گردد هنگامی که این نوجوانان مشکلات رفتاری متعددی را تجربه کنند، باعث می شود که بیشتر از فرزندان خانواده های دووالد، تنهاتر و گوشه گیرتر و دچار افسردگی شوند و همچنین از اعتماد به نفس کمتری برخوردار می شوند و ناامیدی مضاعفی را تجربه کنند.

البته فرزندان صرف نظر از سن خود، به طور متفاوتی، موقعیت فقدان حضور والد را تجربه و درک نموده و توانایی محدودی برای فهم رخدادها در جریان جدایی، احساسی که در این مورد دارند و سوآلاتی که در این زمینه برایشان پیش می آید، دارند (هالد، ۲۰۲۰). این نوجوانان نه تنها مشکلات رفتاری تجربه می کنند، بلکه بیش از فرزندان خانواده های عادی افسرده، مضطرب و گوشه گیر می شوند که موجب کاهش اعتماد به نفس در آنان شده و ناامیدی را در آنان افزایش می دهد.

بنابراین می توان گفت که اگر یکی از والدین به هر علتی از قبیل مرگ، طلاق، مهاجرت و ... حضورش در خانواده قطع شود، در چنین شرایطی نوجوان دچار مشکلات و مسائل متعددی می شود که از دست او خارج است و دچار یاس و ناامیدی شده و بسیاری از آسیب های روانی و اجتماعی را تجربه می کند که بر بهزیستی روانی او اثر منفی می گذارد و این کاهش بهزیستی روانی بر عملکرد تحصیلی، سازگاری و موقعیت های اجتماعی و شغلی او نیز در آینده اثر منفی و دامنه داری خواهد گذاشت.

پژوهش حاضر نیز مانند سایر پژوهش ها محدودیت هایی دارد که از جمله مهم ترین آنها می توان به استفاده از نمونه در دسترس، محدود بودن جامعه آماری پژوهش به دو منطقه شهر تهران و اجرای پرسشنامه ها به صورت آنلاین اشاره کرد. لذا پیشنهاد می شود که در پژوهش های آتی در جامعه آماری دیگر و به شکل های مقایسه ای انجام شود.

همچنین پیشنهاد می شود که تکمیل پرسشنامه ها به صورت حضوری و با راهنمایی و نظارت بیشتر پژوهشگران بر خود گزارش دهی آزمودنی ها صورت پذیرد. و در آخر با توجه به اهمیت متغیر بهزیستی روانی در مسؤولیت پذیری و نقش تاثیرگذار آن بر سازگاری نوجوانان، آموزش ها و کارگاه هایی که موجب بهبود و افزایش سازگاری در نوجوانان می شوند، برای برگزاری در مدارس تدوین گردند.

همچنین معتمدیشارک و همکاران (۱۳۹۵) نیز نشان دادند که نوجوانان خانواده های تک والد مشکلات رفتاری بیشتری نسبت به خانواده های دو والد دارند و این مشکلات از قبیل مشکلات هنجاری، اختلالات رفتاری مانند پرخاشگری، افسردگی، اضطراب است که می تواند سازگاری نوجوانان را مختل کند؛ بنابراین می توان نتیجه گرفت که عدم حضور هر یک از والدین در محیط خانواده، می تواند تعادل محیط خانوادگی را بر هم می زند و موجب تضعیف کارکرد خانواده، کاهش نظارت و مهارت اجتماعی می شود و اختلال های رفتاری در فرزندان آنها افزایش می یابد.

همچنین در بخش دیگر، نتایج نشان داد که متغیر میانجی بهزیستی روانی در گروه تک والد مادر با متغیرهای مسؤولیت پذیری و سازگاری رابطه معناداری ندارد. در گروه تک والد پدر نیز بهزیستی با مسؤولیت پذیری رابطه مثبت و معنادار و با سازگاری رابطه معناداری ندارد. نتایج پژوهش با پژوهش های عزیزی و صداقت (۱۳۹۹) و سگستر و میلر (۲۰۱۷) همسو می باشد. در تبیین این نتایج می توان بیان کرد که مسؤولیت پذیری به انسان قدرت انتخاب و قابلیت پذیرش یا عدم پذیرش و به عهده گرفتن امور می دهد، لذا به اعتقاد گلاسر می توان به این نتیجه رسید که مسؤولیت پذیری با سلامت روان مرتبط است و هرچه شخص مسؤولیت پذیرتر باشد از سلامت روان بالاتری برخوردار است. به عبارتی، نوجوانان با قبول مسؤولیت به رشد توانایی های خود کمک می کنند. مسؤولیت پذیری از این بعد که از شاخص های مهم سلام روان محسوب می شود، به حس وظیفه شناسی، پاسخگو بودن و تعهد اشاره دارد (بولاند، ۲۰۲۲). فردی مسؤولیت پذیر است که بتواند بهزیستی روانی اساس احتیاج خود را و نه بر اساس طرح ریزی دیگران برای خود، برنامه ریزی کند؛ بنابراین، مسؤولیت پذیری با پذیرفتن مسؤولیت های خود، در حد معقول، برای دستیابی به سلامت روان و احساس خودارزشمندی ضروری و واجب است (صاحبی، ۱۳۹۸).

از طرفی، خانواده محل شکل گیری و تولد کودک محسوب شده و زمینه ساز تحول و تکامل او می باشد که در این حین فرزند نیاز به حضور دائمی هر دو والد خود دارد تا با قبول مسؤولیت پرورش و رشد او و مشارکت فعالانه هر دو والد با یکدیگر در این امر، شرایط پرورش او را به خوبی فراهم کنند. حال با نبود یکی از والدها، این پرورش و رشد را دچار مشکل شده و فرزندان با دشواری های متعددی در آینده مواجه می سازد. در این راستا پژوهش سگستر و میلر (۲۰۱۷) بیان کردند که تنش و حوادث ناگوار زندگی از جمله عدم حضور یکی از والدها، بهزیستی روانی تمام اعضای خانواده را به ویژه فرزندان آنها را تحت تاثیر قرار داده و آن را مختل می کند. همچنین عزیزی و صداقت (۱۳۳۹) نشان داد که بهزیستی روانی متفاوتی در بین فرزندان تک والدینی وجود دارد و خانواده ها کیفیت یکسانی را تجربه نمی کنند.



اهداف آموزش کارآفرینی

هدف از آموزش کارآفرینی تربیت و پرورش افرادی خلاق و نوآور است. این قبیل دوره‌ها به دنبال استفاده از فرصت‌های مناسب فراهم شده، مخاطره پذیری، تمایل به حل مشکلات، بهبود نگرش و گرایش‌های افراد می‌باشد. به طور کلی در آموزش کارآفرینی اهداف متعددی مورد نظر است که برخی از آنها عبارتند از:

- الف) کسب دانش مربوط به کارآفرینی
- ب) کسب مهارت در استفاده از فنون تحلیلی، فرصت‌های اقتصادی و ترکیب برنامه‌های عملیاتی
- ج) شناسایی و تحریک استعدادها و مهارت‌های کارآفرینانه
- د) القای مخاطره پذیری با استفاده از فنون تحلیلی
- هـ) تجزیه نگرش‌ها در جهت پذیرش تغییر
- ر) ایجاد همدلی و حمایت برای جنبه‌های منحصر به فرد کارآفرینی

چالش‌های آموزش کارآفرینی

آموزش کارآفرینی و تحقیقات مربوط به آن هم اکنون با چالش‌های متعددی مواجه شده است. این چالش‌ها عبارتند از:

- چالش در ایجاد متدلوژی‌های تحقیق برای اندازه‌گیری اثر بخشی کارآفرینی
- چالش در محتوا و شیوه‌های آموزشی کارآفرینی
- چالش در کیفیت مدرسان کارآفرینی
- چالش در پذیرش آموزش کارآفرینی در دانشکده‌ها نسبت به کسب و کار
- چالش در ایجاد یک پیکره عمومی (مشترک) در زمینه‌های دانشی مختلف
- چالش در اثر بخشی روش‌های آموزشی
- چالش در نیازهای یادگیری کارآفرینانی که هم اکنون در آن به سر می‌برند.



امیررضا قوامیان

سلام امیررضا قوامیان هستم رئیس انجمن صنفی کارفرمایی آموزشگاه‌های آزاد که در این مقاله به اصول مهم در آموزش کارآفرینی می‌پردازم

در واقع در یک تعریف ساده آموزش کارآفرینی فرایندی نظام مند، آگاهانه و هدف گرا می‌باشد که طی آن افراد غیر کارآفرین ولی دارای توان بالقوه به صورتی خلاق تربیت می‌گردند. در واقع، آموزش کارآفرینی فعالیتی است که از آن برای انتقال دانش و اطلاعات مورد نیاز جهت کارآفرینی استفاده می‌شود که افزایش بهبود توسعه نگرش‌ها، مهارت‌ها و توانایی‌های افراد غیر کارآفرین را در پی خواهد داشت.

عوامل موثر بر کارآفرینی

از جمله عوامل مهم در ایجاد کارآفرینی که می‌توانند این فرایند را توسعه دهند عبارتند از:

- ۱- زیر ساخت‌های اجتماعی
- ۲- تحقیق و توسعه
- ۳- کیفیت نیروی انسانی
- ۴- کیفیت مدیریت

چارچوب آموزش کارآفرینی سازمانی

امروزه تجربیات فراوانی در سراسر دنیا راجع به طراحی برنامه‌ها، ارتقاء و ایجاد انگیزه و کمک به کارآفرینی از طریق آموزش آن وجود دارند، این برنامه‌های در کشورهای نظیر هندوستان، سنگاپور، استرالیا، فیلیپین و... به اجرا در آمده اند.

سنگاپور: دوره‌های آموزشی متعددی در خصوص کارآفرینی توسط دانشگاه‌ها و موسسات پلی تکنیک برگزار می‌شود. موسسه‌های آموزشی دانشگاهی و آژانس‌های دولتی نیز به ارائه برنامه‌های کوتاه در این ارتباط پرداخته اند.

در این رابطه، یکی از مراکز آموزش کارآفرینی، دانشگاه نانیانگ است. یکی از برنامه‌های درسی مهم این دانشگاه، برنامه توسعه مهارت‌های شخصی است. **استرالیا:** وزارت آموزش فنی و حرفه‌ای استرالیا بزرگ‌ترین مرکز آموزش دهنده مدیریت و کارآفرینی در استرالیاست و اهدافی همچون ارتقاء ظرفیت برای ارائه دروس توسعه مدیریت و ایجاد مشوق‌هایی برای بهبود کیفیت، اعطاء گواهینامه صلاحیت به کارآموزان و مشاوران شرکت‌های کوچک، ایجاد نشست‌های حضوری و ارائه کمک‌های مالی، استفاده از وسایل کمک آموزشی پیشرفته برای آموزش و استفاده از فناوری اطلاعاتی برای مبادله اطلاعات در سطح سازمانی و فراسازمانی را دنبال می‌کند.

به طور کلی این وزارتخانه در جهت ارتقاء مهارت‌های انسانی، رهبری و استراتژیک کارآفرینان تلاش می‌نماید. علاوه بر فعالیت‌های فوق دولت استرالیا در زمینه توسعه آموزش‌های کارآفرینی اقداماتی همچون برگزاری سمینارها، نشست‌ها و کنگره‌ها را نیز در دستور کار خود قرار داده که نمونه برجسته آن برگزاری سمینار توسعه کارآفرینی با حضور بیش از ۱۰۰ هیات‌اعزای از کشورهای جهان در سال ۱۹۹۸ بوده است.

نتیجه‌گیری

زنان کارآفرین نه تنها می‌توانند در بهبود وضعیت اقتصادی خانواده خود نقش ایفا کنند، بلکه می‌توانند با الهام‌بخشی به دیگران، تغییرات اجتماعی و فرهنگی مثبتی را در جوامع خود ایجاد کنند.

در دنیای امروز، آنها به‌عنوان پیشگامان تحولات اقتصادی و اجتماعی، به نسل‌های بعدی این پیام را منتقل می‌کنند که قدرت تغییر، در دستان خود آنهاست



این رقم، به خوبی نشان می‌دهد که چگونه جامعه ما مستعد «مصرف احساسی» است؛ مصرفی که نه بر پایه‌ی نیاز واقعی، بلکه بر مبنای ترس از عقب ماندن از یک موج اجتماعی شکل می‌گیرد.

چنین نمونه‌هایی هشدار بزرگی است برای مادران. چرا که مادر در خانواده تنها مصرف‌کننده نیست، بلکه مدرس اصلی انتخاب اقتصادی است. اگر مادری بخواهد الگویی واقعی برای فرزندانش باشد، باید پیش از هر خرید، این اصل ساده را به کار گیرد:

انتخاب کنیم، نه صرفاً مصرف کنیم. انتخابی که نه بر اساس هیجان آنی یا فشار اجتماعی، بلکه بر پایه‌ی نیاز واقعی، کیفیت کالا و ارزش پایدار آن باشد.

مادران امروز علاوه بر مدیریت خانه، نقش‌های کلیدی دیگری هم دارند؛ بسیاری از آنان در حوزه‌های کاری، سرمایه‌گذاری و حتی مدیریت مالی خانواده فعال‌اند. این زنان به خوبی می‌دانند که مسئولیت خانوادگی فقط در خوب خرج کردن خلاصه نمی‌شود؛ بلکه مهم‌تر از آن، در آموزش شیوه‌ی درست انتخاب به نسل آینده است.

هر کالای لوکسی که امروز نخریده شود، هر تصمیم اقتصادی معقولی که با دقت گرفته شود، دو دستاورد بزرگ دارد: حفظ سرمایه‌ی مالی خانواده در روزگاری که تورم و گرانی همه‌گیر شده است.

پرورش فرزندان آگاه و مسئولیت‌پذیر که یاد می‌گیرند ارزش واقعی کالا را بشناسند و اسیر هیجانات مقطعی نشوند.

در نهایت، زنان و مادران نه تنها ستون خانواده‌اند، بلکه ستون فرهنگ اقتصادی جامعه هم هستند. آینده‌ای روشن زمانی ساخته می‌شود که فرزندان بیاموزند «شعور مصرف» مهم‌تر از «شوق خرید» است. و این رسالت، بیش از هر کسی بر دوش مادرانی است که با انتخاب‌های هوشمندانه خود، نسل فردا را به سوی عقلانیت و استقلال اقتصادی هدایت می‌کنند.



دکتر مینا نعیمی

نقش مادران در برابر ترندهای مصرفی و بازاریابی مدرن

در دهه اخیر، مادرانی که هر روز با سیل تبلیغات و ترندهای زودگذر مواجه‌اند، مدام با این پرسش روبه‌رو می‌شوند:

آیا باید این کالا را بخریم؟ آیا واقعاً به زندگی فرزندم چیزی اضافه می‌کند یا تنها یک موج ساختگی در شبکه‌های اجتماعی است؟

نمونه‌ی بارز این پدیده، ماجرای عروسک «لبوبو» است. عروسکی که نه زیبایی خاصی داشت و نه کیفیت خارق‌العاده‌ای، اما تنها با موجی از تبلیغات هوشمندانه و بازاریابی دیجیتال، به یک کالای لوکس بدل شد. طی چند ماه، بیش از یک میلیون عدد از این عروسک در کشور به فروش رسید و گردش مالی آن به حدود ۸۰۰ میلیارد تومان رسید.



سلام فروز سیاه منصوری هشتم رئیس کمیته صنایع دستی تعاونی زنان ارزش آفرین که در این مقاله به نقش زنان در صنایع دستی می‌پردازم صنایع دستی یکی از شاخص‌ترین عرصه‌های هنر و اقتصاد بومی است که در آن، زن جایگاهی محوری دارد. زن در این حوزه نه تنها به‌عنوان هنرمند، بلکه به‌عنوان کارآفرین و عامل توسعه اجتماعی نیز شناخته می‌شود.

از منظر تحلیلی، اهمیت زن در صنایع دستی را می‌توان در سه محور بررسی کرد:

۱. حفظ میراث و هویت فرهنگی

زنان در طول تاریخ، با خلق صنایع دستی متنوع، حافظ سنت‌ها و روایت‌های فرهنگی بوده‌اند. هر اثر دست‌ساز حامل بخشی از هویت محلی و ریشه‌های فرهنگی است که از طریق زنان به نسل‌های آینده منتقل می‌شود.

۲. اشتغال‌زایی و توانمندسازی اقتصادی

صنایع دستی برای زنان بستری مناسب جهت اشتغال خانگی و کسب درآمد پایدار فراهم می‌کند. این فعالیت‌ها می‌تواند بدون نیاز به سرمایه‌گذاری کلان آغاز شود و به تدریج به کسب‌وکارهای گروهی و تعاونی‌های موفق تبدیل گردد. به‌ویژه در مناطق روستایی و محروم، صنایع دستی فرصتی ارزشمند برای استقلال مالی زنان و کاهش وابستگی اقتصادی خانواده‌هاست.

۳. نقش آفرینی اجتماعی و توسعه محلی

با حضور زنان در بازارهای صنایع دستی - چه در سطح محلی و چه جهانی - نقش آنان در جامعه پررنگ‌تر می‌شود. این حضور علاوه بر ایجاد شبکه‌های ارتباطی، سبب ارتقای اعتماد به نفس و افزایش مشارکت اجتماعی زنان نیز خواهد شد.

بنابراین، سرمایه‌گذاری بر صنایع دستی زنان نه تنها به حفاظت از فرهنگ و سنت‌ها کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به‌عنوان راهبردی مؤثر در اشتغال‌زایی، کاهش بیکاری و توسعه پایدار در سطح ملی و محلی عمل کند



فروز سیاه منصوری



زن و صنایع دستی؛ بستری برای هویت فرهنگی و اشتغال پایدار



توانمندسازی پایدار زنان سرپرست
خانوار
(نقش راهبردی شرکت‌های تعاونی)



اعظم محمدپور

چکیده:

زنان سرپرست خانوار، از جمله گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه هستند که رویکردهای صرفاً حمایتی و مقطعی نتوانسته است آنان را از چرخه فقر خارج سازد. این مقاله با نگاهی تحلیلی-کاربردی، بر این فرض استوار است که «شرکت‌های تعاونی» به عنوان نهادی مردمی، مشارکت‌محور و اقتصادی، می‌توانند با ایجاد اشتغال پایدار و تقویت سرمایه اجتماعی، گذری اثربخش از حمایت‌های کوتاه‌مدت به سوی توانمندسازی ریشه‌ای و همه‌جانبه این قشر از جامعه باشند. در این مقاله، ضمن تبیین مزیت‌های منحصر به فرد تعاونی‌ها، راهکارهای عملی برای تشکیل و توسعه این کسب‌وکارهای جمعی ارائه خواهد شد.

مقدمه:

در منظومه هدفمند اقتصاد و رفاه اجتماعی، زنان سرپرست خانوار بانوان فداکاری هستند که بار سنگین معیشت خانواده را به تنهایی بر دوش می‌کشند. رویکردهای سنتی غالباً معطوف به ارائه کمک‌های معیشتی و کمی بوده است؛ کمک‌هایی اگرچه ضروری، اما مانند مسکنی موقت، درد کهنه را درمان نمی‌کند. آنچه این زنان را به راستی توانمند می‌سازد، نه دریافت ماهی، بلکه آموختن فن ماهیگیری و فراهم شدن فضایی امن برای صید است. اینجاست که پدیده «تعاون» به مثابه راهکاری بدیع و انسانی، قد علم می‌کند. تعاونی‌ها با شعار «هم‌برای همه» می‌توانند با خلق فرصت‌های اقتصادی در بستری از اعتماد و همبستگی، زنان سرپرست خانوار را از حاشیه‌نشینی اقتصادی به متن کارآفرینی و تولید سوق دهند.

در اسلام، مقام زن به طور خاص به‌طور بسیار ویژه‌ای مورد توجه قرار گرفته است. در قرآن کریم، بسیاری از آیات به حقوق زنان، احترام به آنان و نقش‌های اجتماعی‌شان پرداخته است. به عنوان مثال، در آیه‌ای از قرآن آمده است: "وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ" (نساء، ۱) که اشاره به ارتباطات انسانی و احترام به خانواده، به‌ویژه زنان دارد.

در هر صورت، مقام زن همیشه به عنوان یکی از اصول انسانی و اخلاقی در جوامع مختلف مورد توجه بوده است، ولی نحوه برخورد با این مقام و ارزش‌گذاری به زنان، در جوامع مختلف متفاوت است.



شیرین اغدامی اصل

نقش زنان در خانواده یکی از مهم‌ترین و حیاتی‌ترین جنبه‌های زندگی اجتماعی است که تأثیر عمیقی بر سلامت و پایداری خانواده‌ها و جوامع دارد. این نقش‌ها در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف ممکن است متفاوت باشد، اما به طور کلی، زنان در خانواده‌ها نقش‌های متعددی دارند که بر رشد و شکوفایی اعضای خانواده و همچنین جامعه تأثیرگذار است.

۱. مادر بودن و پرورش نسل آینده
۲. حفاظت و نگهداری از خانواده
۳. حمایت عاطفی و روانی
۴. شریک اقتصادی و اجتماعی
۵. حفظ هویت فرهنگی و سنت‌ها
۶. مربی و آموزگار
۷. نگهداری از روابط خانوادگی

نقش زنان در خانواده یکی از مهم‌ترین و حیاتی‌ترین جنبه‌های زندگی اجتماعی است که تأثیر عمیقی بر سلامت و پایداری خانواده‌ها و جوامع دارد. این نقش‌ها در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف ممکن است متفاوت باشد، اما به طور کلی، زنان در خانواده‌ها نقش‌های متعددی دارند که بر رشد و شکوفایی اعضای خانواده و همچنین جامعه تأثیرگذار است.



فرشته رضایی

حضور زن در محیط‌های کاری امروز دیگر صرفاً به معنای پر کردن یک جایگاه شغلی نیست؛ بلکه بیانگر نقشی کلیدی در تحول سازمان‌ها، ارتقای بهره‌وری و توسعه اجتماعی است. زنانی که در محیط کار فعالیت می‌کنند، تنها بخشی از نیروی انسانی نیستند، بلکه به‌عنوان عوامل تغییر و الهام‌بخش شناخته می‌شوند.

زن در محیط کار نه تنها یک نیروی انسانی، بلکه سرمایه‌ای اجتماعی است که می‌تواند مسیر توسعه سازمان و جامعه را متحول کند. از این رو، تقویت جایگاه زنان در محیط‌های کاری، سرمایه‌گذاری بر آینده‌ای است که در آن خلاقیت، عدالت و پایداری جایگاه محوری دارند

زن و تأثیرگذاری در محیط کار؛ از حضور تا رهبری

فرا تر از حمایت مقطعی: گذار به توانمندسازی پایدار

توانمندسازی واقعی زنان سرپرست خانوار تنها با اشتغال‌زایی محقق نمی‌شود، بلکه خلق فضایی است که در آن «عزت نفس»، «استقلال مالی» و «خودباوری» شکوفا شود. شرکت تعاونی به دلیل دارا بودن ماهیت ذاتی زیر، بهترین بستر برای این تحول است:

***امنیت و کاهش ریسک:** فعالیت انفرادی برای زنی که کوچک‌ترین شکست مالی می‌تواند بنیان زندگی خانواده‌اش را متلاشی کند، پرریسک است. تعاونی با تقسیم مسئولیت‌ها، سرمایه و ریسک در بین همه اعضا، یک سپر امنیتی می‌سازد و جسارت را به آنان می‌دهد.

***توانمندسازی روانی-اجتماعی:** تعاونی تنها یک واحد اقتصادی نیست، بلکه یک «خانواده کاری» است. زنان در این فضا، مهارت‌های ارتباطی، رهبری، تصمیم‌گیری جمعی و حل تعارض را می‌آموزند. خروج از انزوا و احساس تعلق به یک گروه هم‌هدف، بزرگ‌ترین دارویی است برای درمان آسیب‌های روحی ناشی از تنگدستی و تنهایی.

***عدالت محوری و مشارکت:** هر عضو، هر اندازه سهم دارد، یک رای دارد. این ساختار دموکراتیک به زنی که ممکن است در جامعه کمتر شنیده شود، احساس ارزشمند بودن و مالکیت بر سرنوشت خود را هدیه می‌دهد. او دیگر یک کارگر ساده نیست، بلکه یکی از مالکان کسب‌وکار است.

***صرفه‌جویی در مقیاس و قدرت بازاریابی:** یک زن به تنهایی نمی‌تواند مواد اولیه را به قیمت‌های نهایی خریداری کند یا محصولش را به بازارهای بزرگتر بفروشد. اما یک تعاونی با جمع کردن نیرو و سرمایه، این قدرت را پیدا می‌کند که ماشین‌آلات بخرد، تولید انبوه داشته باشد، برند مشترک ایجاد کند و به صورت جمعی بازاریابی کند.

حمایت از زنان سرپرست خانوار، یک وظیفه انسانی و ملی است، اما این حمایت باید هوشمند، پایدار و توانمندساز باشد. شرکت‌های تعاونی با درهم آمیختن «اقتصاد» و «مشارکت اجتماعی»، به این زنان نه کمک بلاعوض، که «فرصت» می‌دهند. فرصتی برای ایستادن روی پای خود، فرصتی برای تبدیل شدن از یک «مورد حمایت» به یک «کارآفرین» و «تولیدکننده». سرمایه‌گذاری بر روی تشکیل و توسعه تعاونی‌های زنان سرپرست خانوار، در حقیقت سرمایه‌گذاری بر روی کانون خانواده و به تبع آن، سرمایه‌گذاری برای توسعه متوازن و عادلانه جامعه است. بیایید به جای دادن ماهی، دریا را در اختیار آنان قرار دهیم؛ تعاونی‌ها همان دریا هستند.



۳. بعد اجتماعی؛ الگوسازی و تغییر نگرش‌ها

زنانی که در محیط‌های کاری نقش مؤثر ایفا می‌کنند، به الگوهای الهام‌بخش برای نسل جوان، به‌ویژه دختران تبدیل می‌شوند. تأثیرگذاری آن‌ها فراتر از محیط سازمانی است و می‌تواند نگرش‌های جامعه نسبت به توانمندی‌های زن را تغییر دهد. حضور و موفقیت زن در محیط کار، به‌طور غیرمستقیم کلیشه‌های جنسیتی را به چالش می‌کشد و زمینه‌ساز فرهنگ برابری و عدالت اجتماعی می‌شود.

۴. از حضور تا رهبری

تأثیرگذاری زن در محیط کار از سطح «حضور فعال» آغاز می‌شود و می‌تواند به سطح «رهبری و تصمیم‌سازی» ارتقا یابد. برای رسیدن به این مرحله، سه عامل کلیدی ضروری است:

- توانمندسازی زنان از طریق آموزش، مهارت‌آموزی و فرصت‌های برابر.
- حمایت سازمان‌ها با ایجاد سیاست‌های عادلانه و زیرساخت‌های لازم.
- اعتماد به توانایی زنان در پذیرش مسئولیت‌های کلان و نقش‌های

رهبر



۱. بعد فردی؛ هویت، مهارت و اعتماد به نفس

زن در محیط کار با بهره‌گیری از ویژگی‌هایی مانند دقت، مسئولیت‌پذیری، صبر و قدرت ارتباطی می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر همکاران و فرآیندهای کاری بگذارد. حضور زن فرصتی است برای شکوفایی استعدادهای فردی، رشد مهارت‌های حرفه‌ای و تقویت اعتماد به نفس. این امر به زنان کمک می‌کند تا نه تنها در محیط کار بلکه در زندگی اجتماعی و خانوادگی نیز تصمیم‌گیرتر و مستقل‌تر باشند.

۲. بعد سازمانی؛ تنوع، خلاقیت و رهبری

تحقیقات نشان می‌دهد که سازمان‌هایی با تنوع جنسیتی بالاتر، در حل مسائل، خلاقیت و نوآوری عملکرد بهتری دارند. حضور زنان در تیم‌های کاری سبب ایجاد دیدگاه‌های متنوع می‌شود و تصمیم‌گیری‌های سازمانی را از یک‌جانبه‌نگری دور می‌کند.

همچنین زنان در نقش‌های مدیریتی و رهبری، با تکیه بر سبک مدیریت مشارکتی و انسانی، می‌توانند محیطی سالم‌تر و انگیزشی‌تر ایجاد کنند؛ محیطی که در آن کارکنان احساس ارزشمندی و تعلق بیشتری داشته باشند.



**خدایا از تو سپاسگزارم که به من
یک روز دیگر هدیه دادی، فرصتی
دیگر برای تبدیل شدن به فردی
بہتر، فرصتی دیگر برای دادن و
تجربه عشق و عاشقی کردن**



دفتر مرکزی:

تهران، چیدر، میدان ندا، ساختمان بانک

گردشگری پلاک ۴۳ طبقه اول واحد یک

راه های ارتباطی:

۰۹۳۵۸۷۷۰۸۴۴

info@vwomenc.com